

## ORIGINAL ARTICLE

# Narrative analysis of Surah Kahf; Explaining the role of the "Knowledge" component in the four stages of narrations, emphasizing the continuity of the overall content of the Surah

Parviz Azadi

Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Faculty of Islamic Sciences and Research, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran.

Correspondence:  
Parviz Azadi  
Email: [azadi@isr.ikiu.ac.ir](mailto:azadi@isr.ikiu.ac.ir)

Received: 07 Nov 2022  
Accepted: 09 Feb 2024

### How to cite

Azadi, P. (2023). Narrative analysis of Surah Kahf; Explaining the role of the "Knowledge" component in the four stages of narrations, emphasizing the continuity of the overall content of the Surah. *Journal of Qur'anic Interpretation and Language*, 12(1), 1-20. (DOI:[10.30473/quran.2024.66020.3208](https://doi.org/10.30473/quran.2024.66020.3208))

### ABSTRACT

Due to its special content, Surah Al-Kahf has always attracted the attention of researchers. The variety of scientific methods used as well as the number of researches conducted around this surah, well indicate the efforts of researchers in explaining the complexities and achieving its excellent content. One of the methods of analyzing the structure and content of this surah is narratology. In this article, using the knowledge of narratology, the structure of all surah narrations was analyzed separately and the common element of all stages of narrations (knowledge) was extracted. It is noteworthy that in all narrations of this surah and in the four stages of each narration (introduction, beginning of crisis, peak of crisis, exit from crisis), the component of knowledge is repeated at least once and at most four times; That is, there are few narrations in this surah that do not mention the role and value of knowledge. Searching for the component of knowledge in all the narratives shows that knowledge or lack of knowledge [ $\pm$  knowledge] can be the cause of creating a crisis or bringing the crisis to its peak, and can play an effective role in reducing the crisis; That is, knowledge component plays a decisive role in most of the narratives at the peak stage of the crisis. The narratological explanation of the narrations of Surah Al-Kahf shows the conceptual continuity of the Surah, from the beginning to the end, based on the knowledge component in all the narrations of this Surah.

### KEY WORDS

Al-Kahf, Narratology, Knowledge, Stages of narration, Peak of crisis.



# پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن

سال دوازدهم، شماره اول، پیاپی بیست و سوم، پاییز و زمستان ۱۴۰۲ (۲۰-۱)

DOI: 10.30473/quran.2024.66020.3208

«مقاله پژوهشی»

## تحلیل روایت‌شناختی سوره کهف؛ تبیین نقش مولفه «دانایی» در مراحل چهارگانه روایت‌ها، با تأکید بر پیوستاری محتوای کلی سوره

پرویز آزادی

### چکیده

سوره کهف، به دلیل محتوای خاص، همواره مورد توجه پژوهشگران بوده است. تنوع روش‌های علمی به کار رفته و همچنین تعداد پژوهش‌های صورت گرفته پیرامون این سوره، به خوبی نشانگر تلاش‌های محققان در تبیین پیچیدگی‌ها و دست یافتن به محتوای عالی آن است. یکی از روش‌های تحلیل ساختار و محتوای این سوره، روایت‌شناسی است. در این نوشتار با بهره‌گیری از دانش روایت‌شناسی، ساختار تمامی روایت‌های سوره به صورت جداگانه مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت و عنصر مشترک تمامی مراحل روایت‌ها (دانایی) استخراج شد. قابل توجه اینکه در همگی روایت‌های این سوره و در مراحل چهارگانه هر روایت (مقدمه، شروع بحران، اوج بحران، خروج از بحران) مولفه دانایی حداقل یک و حداکثر چهار بار تکرار شده است؛ یعنی کمتر روایتی در این سوره وجود دارد که در آن پیرامون نقش و ارزش دانایی سخنی گفته نشده باشد. پی‌جویی مولفه دانایی در تمامی روایت‌ها نشانگر این است دانایی یا عدم دانایی [±دانایی] می‌تواند هم خود عامل ایجاد بحران و یا رساندن بحران به اوج باشد و هم نقش موثری در فروکاستن بحران داشته باشد؛ یعنی مولفه ±دانایی در بیشتر روایت‌ها در مرحله اوج بحران نقش تعیین‌کننده دارد. تبیین روایت‌شناختی از روایت‌های سوره کهف نشانگر پیوستاری مفهومی سوره، از ابتدا تا انتها، براساس مولفه دانایی در تمامی روایت‌های این سوره است.

### واژه‌های کلیدی

کهف، روایت‌شناسی، دانایی، مراحل روایت، اوج بحران.

استادیار، رشته علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم و تحقیقات اسلامی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران.

نویسنده مسئول:

پرویز آزادی

رایانامه: azadi@isr.ikiu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۲۰

### استناد به این مقاله:

آزادی، پرویز (۱۴۰۲). تحلیل روایت‌شناختی سوره کهف؛ تبیین نقش مولفه «دانایی» در مراحل چهارگانه روایت‌ها، با تأکید بر پیوستاری محتوای کلی سوره. پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، ۱۲(۱)، ۱-۲۰.  
(DOI:10.30473/quran.2024.66020.3208)

حق انتشار این مستند، متعلق به نویسندگان آن است. © ۱۴۰۳. ناشر این مقاله، دانشگاه پیام نور است.

این مقاله تحت گواهی زیر منتشر شده و هر نوع استفاده غیرتجاری از آن مشروط بر استناد صحیح به مقاله و با رعایت شرایط مندرج در آدرس زیر مجاز است.



Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/)

## مقدمه

سوره کهف به دلیل داستان‌ها و موضوعاتی که دربر دارد، همواره مورد توجه محققان بوده است؛ نوعی رمزگویی به جذابیت آن افزوده است. در نوشتار حاضر تلاش شد کل محتوای سوره از منظر روایت‌شناختی تحلیل شود؛ تمام روایت‌های سوره به صورت جداگانه تحلیل و جایگاه مولفه دانایی در آن براساس ساختار چهارمرحله‌ای هر روایت تحلیل شد. دانش روایت‌شناسی در قرن بیستم شکل گرفت و به یکی از ملموس‌ترین، یکپارچه‌ترین و دقیق‌ترین حوزه‌های تخصصی مطالعات فرهنگی و ادبی تبدیل شد. یکی از مشخصه‌های کلیدی تحولات اخیر روایت‌شناسی گسترش حوزه کاری آن است، یعنی گسترش محدوده موضوعات به تحلیل روایت‌شناختی فیلم، موسیقی، تبلیغات، روزنامه‌نگاری، افسانه، نقاشی، آواز، کمیک استریپ، جوک، جمله قصار، خاطرات تعطیلات و یادداشتهای روزانه. (کوری، ۱۳۹۷ش، ۱-۲) بنابراین روایت‌شناسی و روش‌های مرتبط با آن به آسانی و گستردگی در قلمروهای مختلفی همچون زیبایی‌شناسی، تاریخ، فلسفه، روان‌شناسی، زبان‌شناسی، قوم‌شناسی، نظریه ادبی، ادبیات نمایشی و فیلم کاربرد دارد. (توکلی، ۱۳۸۹ش، ۳۸)

یکی از زمینه‌های کاربرد روایت‌شناسی، بررسی، تحلیل و درک متون مقدس است. قرآن کریم به عنوان «یک متن» می‌تواند موضوع مطالعه روایت‌شناسی باشد. در این میان بررسی قصص قرآنی با رویکرد روایت‌شناسی و بهره بردن از روش‌های این دانش می‌تواند درک بهتری از داستان‌ها و معارف قرآن کریم ارائه نماید. در این نوشتار کل سوره کهف موضوع مطالعه است که تمامی روایت‌های آن تفکیک و تحلیل می‌شود.

بیشتر ادبیات روایت‌شناسی در ایران، در زمینه ادبیات فارسی، فیلم و نمایشنامه، و ادبیات عرب است. با این حال طی بیش از یک دهه گذشته و با توجه به رویکرد بین‌رشته‌ای، آثار قابل‌توجهی در زمینه روایت‌شناسی داستان‌های قرآنی تالیف شده است که می‌توان به این آثار اشاره کرد: «همسانی و ناهمسانی عنصر پی‌رنگ در داستان‌های قرآنی» (قدوسی، ۱۳۹۱)، «بررسی و تحلیل طرح داستان یوسف در

قرآن با تأکید بر نظریه پی‌رنگ لاری‌وای» (رجیبی و آذر، ۱۳۹۱)، «تحلیل ساختار روایت در قرآن؛ بررسی منطبق توالی پی‌رفت‌ها» (معموری، ۱۳۹۲)، «تقابل بخردی (خیر) و نابخردی (شر)، بن‌مایه بنیادی قصه‌های پیامبران در قرآن» (فلاح، ۱۳۹۴)، «روایت‌شناسی تطبیقی داستان فریدون و ضحاک، و موسی و فرعون» (حبیبی و همکاران، ۱۳۹۵)، «بررسی نظام طرح داستان حضرت ابراهیم در قرآن کریم با تکیه بر نظریه پی‌رنگ لاری‌وای» (عبدی و همکاران، ۱۳۹۶)، «بررسی عناصر داستان طالوت در سوره بقره براساس عنصر پی‌رنگ» (اسمعیلی و نفیسی، ۱۳۹۷)، «ریخت‌شناسی روایات قرآنی در کشف کارکردهای معنایی و اجتماعی؛ تحلیل موردی روایت موسی و سامری» (فلاح و شفیع‌پور، ۱۳۹۷)، «تحلیل روایت‌شناسی ساختاری مکالمات میان مستکبرین و پیروان آنها در قرآن کریم» (شکوری، ۱۳۹۷)، «مطالعه تطبیقی پی‌رنگ انشعابی در سینما و قصه‌های قرآن کریم» (سجادی و همکاران، ۱۳۹۸)، و «بازسازی پی‌رنگ روایت‌های قرآنی با بهره‌گیری از بن‌مایه مشترک؛ بررسی موردی روایت اصحاب‌الجنه و حضرت یونس(ع)» (آزادی، ۱۴۰۰). نوشتار حاضر با استفاده از تحلیل مراحل روایت، به دنبال یافتن مولفه پیوند دهند محتوای کل سوره است. با توجه به پیشینه مذکور در موضوع روایت‌شناسی و سوره کهف، تاکنون پژوهش روایت‌شناسی با این رویکرد درباره سوره کهف انجام نشده است.

## پیشینه پژوهش در سوره کهف

سوره کهف از معدود سوره‌هایی است که به دلیل خاص بودن محتوایش همواره مورد توجه محققان قرار گرفته است. برخی مقالات به موضوع خاصی در این سوره پرداخته است همانند بررسی جنبه عرفانی مفهوم کهف<sup>۱</sup>. برخی مقایسه تطبیقی داستان اصحاب کهف در ادیان و فرهنگ‌های مختلف<sup>۲</sup>، و برخی نیز بررسی جنبه عرفانی اصحاب کهف<sup>۳</sup> را مورد مطالعه قرار داده‌اند. همچنین سوره کهف از سوره‌هایی است که مطالعات میان‌رشته‌ای فراوانی پیرامون آن صورت گرفته است؛ مطالعاتی همانند تحلیل ادبی<sup>۴</sup>، روایت‌شناسی<sup>۵</sup>، ساختارشناختی<sup>۶</sup>،

۱. فنیة فی قصة النبی موسی - علیه السلام - و العبد الصالح من سورة الكهف؛ نظری و رضایی (۱۳۸۶). تحلیل عناصر داستان موسی و عبد در سوره کهف؛ شحاتة (۱۳۸۹ق).

۲. مع القرآن الکریم: القصة فی سورة الكهف؛ عماد أحمد (۲۰۱۳). التریکب و السیاق بین النفی و الاستفهام فی سورة الكهف.

۳. عباسی و حامدسقایان، (۱۳۹۵). بررسی عنصر زمان از منظر روایت‌شناسی در طرح قصص سوره کهف؛ حامدسقایان و همکاران (۱۳۹۵): بررسی تطبیقی سطوح روایت و عناصر آن در قصص سوره کهف.

۴. فتاحی‌زاده و ذاکری (۱۳۹۵). رویکرد ساختارشناسانه به سوره کهف.

۱. حجتی‌زاده (۱۳۹۵). تحلیل جغرافیای نمادین مکان-کهف در تفسیر عرائس البیان روزبهان با رویکرد نقد مضمونی.

۲. زرشناس (۱۳۸۰). قصه اصحاب کهف به روایت سعیدی؛ المحاسنی، زکی (۱۳۸۰ق): سورة الكهف و قصة "زادیک" لقلوتیر؛

Laurence Denooz (2006). Ahl al-Kahf ou l'influence d'un mythe japonais sur une légende christiano-coranique

۳. واحد و پوردرگاهی، (۱۳۸۹). تطبیق اولیاءالله با اصحاب کهف در متون عرفانی فارسی.

۴. صفا موید (۲۰۱۸). الاضمار (الکنایة) و أنواعه نماذج تطبیقیة فی سورة الكهف؛ کاظم حسن (۲۰۱۱). القصة فی سورة الكهف (دراسة تحلیلیة)؛ الحسنای (۱۴۲۵). نظرات

می‌کند (ثعلبی، ۱۴۲۲ق. ۱۴۴/۶) همچنین هرکس ابتدای سوره کهف را بخواند از فتنه دجال در امان می‌ماند یا سه آیه اول سوره یا ده آیه اول این سوره را بخواند از فتنه دجال در امان می‌ماند. (جرجانی، ۱۴۳۰ق. ۲۳۶/۲) از پیامبر اکرم(ص) نقل شده که هفتاد هزار فرشته سوره کهف را همراهی کرده است و عظمت آن آسمان‌ها و زمین را فرا گرفت. (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۶/۶۹۰) اگر کسی سوره کهف را در هر شب جمع‌های بخواند نمی‌میرد مگر اینکه شهید شود و خداوند او را با شهدا محشور می‌کند و در روز قیامت با شهیدان خواهد بود. (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۶/۶۹۱) کسی کل سوره را بخواند وارد بهشت می‌شود. (حویزی، ۱۴۱۵ق، ۳/۲۴۱) اگر کسی سوره کهف را بخواند در هر ساعتی که بخواهد از خواب بیدار می‌شود. (بحرانی، ۱۴۱۵ق، ۳/۶۰۹) اگر کسی این سوره را بر ظرف شیشه‌ای با دهانه باریک بنویسد و آن را در خانه خود قرار دهد از فقر و بدهکاری و اذیت مردم نجات می‌یابد و دیگر به مردم نیازی نخواهد داشت و اگر آن را بنویسد و در انباری ذخایر خانه خود قرار دهد از هر آفتی که به حبوبات می‌زند در امان می‌ماند. (بحرانی، ۱۴۱۵ق، ۳/۶۱۰) نام این سوره در تورات «الحائله» است که میان قاریش و آتش جدایی می‌اندازد (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ۸/۱۸۹). همان‌طور که ملاحظه می‌شود این سوره به‌طور ویژه جزء معدود سوره‌هایی است که در فضائل‌السور مورد عنایت قرار گرفته و برای آن از ابعاد مختلف فضیلت بیان شده است

این ویژگی جذابیت سوره کهف موجب شده است مفسران و محققان مختلف تلاش‌هایی برای تحلیل محتوای کلی آن داشته باشند. محققان مختلف، محور، اهداف و ساختار متفاوتی برای سوره

روان‌شناختی<sup>۱</sup>، زبان‌شناسی نقش‌گرا<sup>۲</sup>، زبان‌شناسی معنابیناد<sup>۳</sup>، زبان‌شناسی باهم‌آیی<sup>۴</sup>، معنی‌شناسی<sup>۵</sup>، معناشناسی شناختی<sup>۶</sup>، تحلیل گفتمان<sup>۷</sup>، نشانه‌شناسی<sup>۸</sup>، تعلیم و تربیت<sup>۹</sup>، مطالعات ترجمه<sup>۱۰</sup>، کلام<sup>۱۱</sup>، سبک‌شناسی<sup>۱۲</sup>، انسان‌شناسی فرهنگی<sup>۱۳</sup>، اخلاق<sup>۱۴</sup>، و ابعاد هنری<sup>۱۵</sup>. همان‌طور که مشخص شد تاکنون درباره سوره کهف و به‌صورت میان‌رشته‌ای از این منظر پژوهشی صورت نگرفته است.

### معرفی سوره کهف (مشخصات کلی، محتوا و ساختار)

بنابر قول مشهور سوره کهف مکی است و برخی آن را جزء سوره‌هایی دانسته‌اند که یکجا نازل شده است. (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ۸/۱۸۹) البته برخی دو آیه «وَ اصْبِرْ نَفْسَکَ» تا انتها را مدنی دانسته‌اند و یا از حسن بصری نقل شده که آیه «وَلَا تُطْع مَنْ اَعْفَلْنَا...» و قصه ذی‌القرنین در مدینه نازل شده است. (جرجانی، ۱۴۳۰ق. ۲۳۶/۲) این سوره ۱۱۰ آیه نزد کوفیون و ۱۱۱ آیه نزد بصریین دارد (طبرانی، ۲۰۰۸م، ۴/۱۵۰) البته برخی گفته‌اند به شمارش کوفیان ۱۲۰ آیه و بصری‌ها ۱۱۰ آیه و مدنی‌ها ۱۰۵ آیه بوده است. (طوسی، بی‌تا، ۷/۳) و به شمارش شامی‌ها ۱۰۶ آیه دارد (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۶/۶۹۰). این سوره دوازده رکوع دارد (دیوبندی، ۱۳۸۵ش، ۳/۶۱۸) و در ترتیب مصحف فعلی تقریباً در جایگاه میانی قرآن قرار گرفته است و چه بسا از این جهت باشد که نیمه دوم قرآن نیز با حمد شروع شود. (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ۸/۱۵)

درباره فضیلت این سوره نقل شده است که هر کس در روز جمعه سوره کهف را بخواند تا جمعه بعد خداوند او را می‌آمرزد و به او نوری می‌دهد که به آسمان می‌رسد و او را از فتنه دجال حفظ

۹. علیان، (۱۴۲۵ق). طبیعیة العلاقة بین العالم و المتعلم كما صورتها قصة موسى و الخصر علیهما السلام فی سورة الکهف؛ پورکریمی و همکاران (۱۳۹۲). اصول و روش‌های تربیت اسلامی با تأکید بر سورة کهف؛ أسد (۱۴۳۶ق). الملامح المعتربة فی قصة ذی‌القرنین كما وردت فی سورة الکهف؛ مهدوی کنی و میری، (۱۳۹۲). هنر و تربیت در شخصیت‌پردازی قصص سوره کهف.  
۱۰. ایزدی و همکاران (۱۳۹۱). بررسی افزوده‌های تفسیری برخی از آیات سوره کهف و مریم در ترجمه‌های معاصر.  
۱۱. اکبرنژاد و توحیدی (۱۳۹۶). واکاوی رابطه مشیت الهی و اراده انسان در تفسیر آیات ۲۳ و ۲۴ سوره کهف.  
۱۲. فایز مد الله (۱۴۳۳ق). جوانب من التشکیل القصصی فی سورة الکهف دراسة أسلوبیة؛ العزاوی، (۲۰۱۴). اثر السیاق فی تغییر دلالة الالفاظ (سورة الکهف نموذجا).  
13. Sarra Tlili (2018). The Canine Companion of the Cave: The Place of the Dog in Qur'anic Taxonomy.  
۱۴. نیبیل (۱۴۳۰ق). قرآنیات: سورة الکهف لا للحوار العقیم.  
۱۵. الاوسی (۱۴۳۶ق). ألبنية التصویریة فی قصص سورة الکهف.

۱. مسبوق و همکاران (۱۳۹۵). تاثیر داستان‌های قرآن بر سلامت روان (مطالعه موردی داستان‌های سوره کهف).  
۲. ابراهیمی و زیدی جودکی (۱۳۹۷). بررسی نقاط اتصال و اشتراک داستان‌های سوره کهف.  
۳. صیادانی و همکاران (۱۳۹۸). کیفیت ترجمه معنایی از منظر تئوری لارسن در ترجمه یثربی از قرآن (مطالعه موردی ترجمه سوره کهف)  
۴. آهنگر و میکده (۱۳۹۵). واکاوی زبان‌شناختی باهم‌آیی واژگان در قرآن مجید (شواهدی از سوره مبارکه اسراء، کهف، مریم و طه).  
5. Ian Richard Netton (2000). Towards a Modern Tafsi'r of Sūrat al-Kahf: Structure and Semiotics.  
۶. مظفری و همکاران (۱۳۹۹). تحلیل سوره «کهف» برپایه رویکرد معناشناسی شناختی.  
۷. داودی مقدم و همکاران (۱۳۹۶). نقش پادگفتمان‌ها در تحلیل گفتمانی سوره کهف (واکاوی داستان‌های یاران غار و خضر و موسی).  
۸. ریچارد نتون (۱۳۹۲). به سوی تفسیر مدرن سوره کهف؛ ساختار و نشانه‌شناسی.

در ظاهر و یکپارچه بودن آنها در بطن سوره قابل توجه است. (حامدسقیان و همکاران، ۱۳۹۵ش، ۲۰۸-۲۰۹)

چهار داستان سوره کهف ارتباط تسلسلی و صعودی دارند و زمان نیز در سه داستان فرعی به تناسب همسویی با داستان محوری (اصحاب کهف) مدخلیت دارد. همچنین حرکت در مکان نیز مشهود است که در سه مورد خروج (یاران غار، موسی، ذوالقرنین) و یک مورد ورود (اصحاب الجنه) است که البته سه مورد خروجی سرانجام رستگاری داشته و یک مورد ورود خسران بوده است و این را می‌توان با ورود یا خروج به یا از تعلقات دنیایی دانست. (ابراهیمی و زیدی جودکی، ۱۳۹۷ش، ۹۶-۱۱۴)

همان‌طور که ملاحظه می‌شود نظرات متفاوت ولی در عین حال قابل جمع درباره محتوا و ساختار سوره کهف وجود دارد. این اختلافات ناشی از تفاوت نگاه و یا روش تحقیق است. در نوشتار حاضر سوره کهف بار دیگر با روش روایت‌شناختی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### روایت‌شناسی

«روایت» از ریشه لاتینی Gnārus به معنای داننده، متخصص و آشنا [با موضوعی خاص] است. روایت صرفاً آنچه اتفاق افتاده است را بازتاب نمی‌دهد بلکه می‌تواند آنچه اتفاق خواهد افتاد را نیز کشف نماید. روایت نشان می‌دهد که وضعیت‌ها و رویدادهای جدا از هم، یک ساختار دلالت‌گر می‌سازند و همچنین با ارائه نظر خاص خود به یک واقعیت ممکن، الگوهایی برای بازتوصیف آن واقعیت فراهم می‌کند. (پرینس، ۱۳۹۵ش، ۲۰۱) «روایت‌شناسی»<sup>۱</sup> و دستور زبان روایت تلاشی است برای کشف زبان روایت، یا کشف نظام پنهان قواعد و امکاناتی که گفتار روایی (متن) را برای مخاطب فهم‌پذیر می‌کند. (لاج، ۱۳۹۲ش، ۸۸) به این نحو که روایت‌شناسی تلاش می‌کند به جای نقد و تحلیل روایت‌های جداگانه، نظام نشانه‌ای مشترک میان همه روایت‌ها، کشف و توصیف شود (هرمن، ۱۳۹۳ش، ۲۴۰) تا با این نظام بتوان همه روایت‌ها را تحلیل کرد. این روش مطالعه متن، آشکارا به ساختار صوری، کلیت متن و پیوستگی و تناسب اجزای متن با یکدیگر توجه دارد (توکلی، ۱۳۸۹ش، ۳۸) به صورت طبیعی هر روایتی در بافت گفتمانی خاصی اتفاق می‌افتد و حاصل تعامل‌های پیچیده میان خالق روایت، گفتمان یا دیگر آثار نشانه‌ای است. (هرمن، ۱۳۹۳ش، ۴۴-۴۵) در میان مجموعه‌ای از روایت‌ها تعداد بی‌شماری از روابط وجود دارد

کهف بیان کرده‌اند که در اینجا به صورت مختصر به آنها اشاره می‌شود:

این سوره دربردارنده فوائد ایمان به خداوند و امنیت کلی از دشمنان و بی‌نیازی کلی از اشیاء است و کرامات عجیبی در آن وجود دارد (مهائمی، ۱۴۰۳ق، ۴۳۹/۱)

محور موضوعی اصلی، درست کردن عقیده و زاویه نگاه و فکر است و همچنین تصحیح ارزش‌ها با معیار این عقیده. (قطب، ۱۴۲۵ق، ۲۲۵۷/۴)

داستان‌های موجود در سوره کهف درصدد اصلاح باورهای شناختی، تغییر نگرش، و ارائه راه‌حل‌های درست است. (مسبوق و همکاران، ۱۳۹۵ش، ۱۸۶)

این سوره دربردارنده دعوت به اعتقاد به حق و عمل صالح با انذار و تبشیر است؛ همان‌گونه که آیات ابتدایی و انتهایی سوره به این امر اشاره دارد. همچنین در این سوره نفی فرزند داشتن خداوند خیلی مشهود است. (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ۱۳/۲۳۶)

این سوره در داشتن قصه‌های عجیب از سایر سوره‌ها متمایز است و خبرهای غیبی متعددی در خود دارد که دارای پیچیدگی‌های زیاد است همان‌طور که تفکر توحیدی در سطح عقیده و عمل در آن بیان شده است، همچنین روند تربیت روحی و علمی برای انسان دارد. (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ۱۴/۲۶۱)

موضوع محوری سوره کهف شناخت حق و باطل، و ایستادگی در مقابل شرک و ظلم است. در قصه‌های این سوره احساس مسئولیت در شخصیت‌های آن مشهود است. تواضع شخصیت‌ها در این داستان‌ها و همچنین اینکه اعتقاد به خداوند و نیت خالصانه ضامن موفقیت است. (مهردوی کنی و میری، ۱۳۹۲ش، ۹۳-۹۵)

یکی از بن‌مایه‌های اساسی سوره کهف برتری خرد، نظم و هماهنگی بر آشوب ظاهری یا حقیقی است. (نتون، ۱۳۹۲ش، ۱۶-۲۲) در همه داستان‌های این سوره نیروی ویران‌کننده‌ای حالت ناپایداری ایجاد می‌کند سپس نیروی سازنده‌ای بار دیگر آن را به حالت پایدار بازمی‌گرداند. (فتاحی‌زاده و ذاکری، ۱۳۹۵ش، ۱۱۶)

عناصر ایجاز، دقت و ظرافت در «طرح» قصص سوره کهف به گونه‌ای انتخاب شده‌اند که با محتوا متناسب است. طرح روایی قصه‌های این سوره از منظر شیوه‌های تشکیل پیاپی سطوح روایی متعدد، آمیخته شدن و درهم‌تنیدگی این سطوح با یکدیگر، شکست‌های پی‌درپی خط روایت و تحلیل اپیزودیک بودن قصص

از فرآیندهای پیشین منتج می‌شود. (همان، ۳۸-۳۹) در این تحقیق شروع بحران از نقطه اوج بحران متمایز شده است تا نقطه بحرانی روایت به روشنی مشخص شود؛ به همین دلیل روایت‌های سوره کهف در چهار مرحله (مقدمه چینی، شروع بحران، نقطه بحرانی، برون رفت) توصیف می‌شود.

**۳. گره‌گشایی تا برون‌رفت:** این مرحله همان حل بحران و خارج شدن از آن است. در گره‌گشایی زوایای تاریک روایت روشن می‌شود و مخاطب به جای تعادلی که در روایت از بین رفته بود با تعادل جدیدی روبرو می‌شود که متفاوت از تعادل قبلی است؛ چرا که اگر همان تعادل باشد مخاطب احساس درجا زدن می‌کند (همان، ۳۹-۴۰).

### تحلیل روایت‌شناختی روایت‌های سوره کهف

برای تحلیل روایت‌شناختی ابتدا تمامی روایت‌های این سوره شناسایی و یک به یک براساس مراحل روایت و توجه به بن‌مایه و پی‌رنگ تحلیل شد. مراحل روایت همانطور که اشاره شد عبارتند از چهار مرحله اساسی ذیل:

۱. مقدمه چینی،

۲. شروع بحران،

۳. اوج بحران، و

۴. برون‌رفت از بحران.

که همگی روایات بر این اساس تقسیم‌بندی می‌شود. برخی روایات ابرروایت هستند که هم به صورت کلی تحلیل می‌شوند و هم بر اساس روایت‌های خردشان.

#### روایت ۱ (۸-۱):

۱. حمد برای خدایی است که کتاب را بر بندهاش نازل کرد تا مومنان را بشارت دهد به اجر حسن و آگاه کند به زندگی ابدی و مشرکان را انذار کند [+دانایی]،

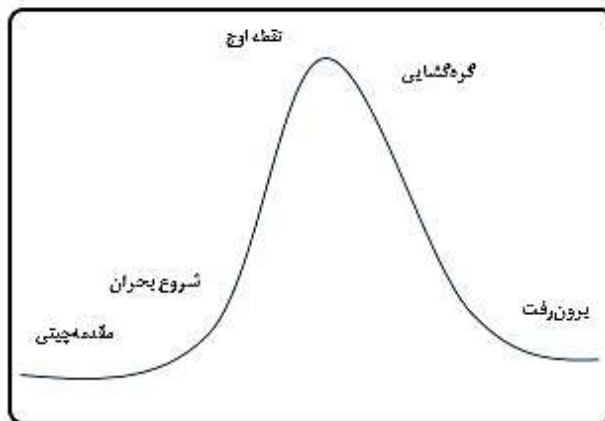
۲. مشرکان به دلیل عدم آگاهی سخنان گزاف و دروغ می‌گویند [-دانایی]،

۳. رسول به دلیل ایمان نیاوردن مخاطبان، خود را به سختی در حد هلاکت می‌اندازد،

۴. آرام ساختن رسول توسط خداوند با این آگاهی که زمین برای ابتلای مردم است تا مشخص شود چه کسی نیکوکارتر است [+دانایی].

که بالقوه قابل درکند. این روابط ممکن است انواع و نظم و ترتیب‌های مختلف باشد. (اسمیت، ۱۳۹۲ش. ۲۲۴)

هر روایتی شامل سه مرحله است و صرف چیده شدن مجموعه‌ای از گزاره‌ها در کنار یکدیگر روایت را شکل نمی‌دهد. هر اثری هنگامی شاکله روایت به خود می‌گیرد که گزاره‌های کنار هم از یک روند مشخصی پیروی کنند. روندی که برای تمامی روایت‌ها تبیین می‌شود چنین فرآیندی دارد که به هرم فریتاگ مشهور است:



نمودار شماره یک: هرم فریتاگ<sup>۱</sup>

۱. مقدمه چینی<sup>۲</sup>: سخنی است در مایه واگویی، که درباره وقایع و شرایطی که روی هم رفته، بافت یا زمینه لازم را برای درک مهمترین کنش داستانی فراهم می‌کند. (همان، ۲۴۰) مقدمه چینی همان زمینه‌سازی برای بیان شروع روایت است و با بیان ویژگی‌های زمان، مکان و شخصیت‌ها زمینه لازم جهت بیان شروع بحران ایجاد می‌شود.

۲. شروع بحران تا نقطه اوج<sup>۳</sup>: بحران نتیجه یک گره‌افکنی حساب شده است. ویژگی بحران این است که در خواننده حالت انتظار<sup>۴</sup> ایجاد می‌کند (بی‌نیاز، ۱۳۹۴ش، ۳۰). وقتی تنش به اوج می‌رسد بالاترین نقطه بحرانی روایت (نقطه اوج) ایجاد می‌شود که در این حالت قوی‌ترین رابطه حسی میان خواننده و متن پدید می‌آید. در نقطه اوج، کشمکش به بالاترین حد خود می‌رسد و مهمترین رویداد درونی یا بیرونی در این نقطه است. چرخش‌های اساسی رخدادها و شخصیت‌ها در همین نقطه نمایان می‌شود. اوج روایت از حیث ایجاز و نوع بیان، برجسته‌تر از سایر رویدادها است. اوج روایت برآیند و محصول منطقی رویدادهای قبل از خود است و

4. Suspense  
5. Resolution (Denouement)

1. Freytag's Pyramid  
2. Exposition (Setup)  
3. Crisis-Climax (Conflict)

خواهد داد (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق. ۲۸۷/۱۴-۲۸۸) بعد از جدایی از شهرشان به یکدیگر گفتند که برای نجات یافتن به غاری پناه ببریم چرا که خداوند قطعاً ما را مورد لطف خود قرار می‌دهد و در مسیر یکتاپرستی ما گشایش خواهد داد. (کرمی، ۱۴۰۲ق. ۲۳۹/۵) این دانایی که ناشی از ایمان آنان بود موجب نجاتشان شد. در مرحله سوم روایت که اوج بحران است بیان می‌شود که اصحاب کهف قبل از خواب علم‌الیقین داشتند و بعد از بیدار شدن به عین‌الیقین رسیدند که وعده خداوند حق است. (صادقی تهران، ۱۴۱۹ق. ۲۹۶/۱) این علم بالاترین نوع دانایی است. البته علاوه بر اصحاب کهف، مردمی هم که بر احوال آنان آگاه شدند نیز بر حق بودن وعده خداوند و حق بودن برانگیخته شدن انسان‌ها در روز قیامت پی بردند. (قرشی بنابی، ۱۳۷۵ش. ۱۹۶/۱) درحالی که میان مردم اختلاف بود در اینکه آیا رستاخیز حق است یا نه، خداوند اصحاب کهف را بیدار کرد تا مردم با شناسایی آنان به قیامت نیز ایمان بیابند. (حجازی، ۱۴۱۳ق. ۴۱۱/۲) مرحله سوم با دانایی اصحاب کهف و مردم زمان بیدارشدنشان پایان می‌یابد. و در نهایت نقطه اوج روایت با خواب ابدی آنان به پایان می‌رسد.

### روایت ۳ (۲۲-۲۶):

۱. مردم زمان پیامبر اکرم به داستان یاران غار آگاه شدند [و+دانایی]،

۲. هرکس سخنی (حدس بر اساس ناآگاهی) درباره آنان می‌گفت [و-دانایی]،

۳. بر سر تعداد اصحاب کهف و سال‌های خواب آنان - به دلیل ناآگاهی - مراء درگرفت [و-دانایی]

۴. خداوند به پیامبر اکرم (ص) دستور می‌دهد که با مردم در این موضوع مراء و بحث نکنید. فقط خدا و عده قلبی آگاهند [و±دانایی].

مردم زمان پیامبر اکرم با آگاه شدن به داستان اصحاب کهف درباره تعداد آنان دچار اختلاف شدند. این مرحله اول روایت است که با یک آگاهی شروع می‌شود. در مرحله دوم یک ناآگاهی وجود دارد که موجب مراء می‌شود. هرکس عددی را بیان کرد. با این حال خداوند هم تعداد یاران غار را بیان نکرد و کسانی هم که عدد خاصی گفته‌اند همه از روی حدس و گمان است. در اینجا دانستن تعداد آنان مهم نیست بلکه مهم اصل داستان و آگاه شدن به قدرت خداوند است. (زحیلی، ۱۴۲۲ق. ۱۴۱۶/۲) در اینجا اظهارنظر مردم درباره تعداد آنها داوری از روی نادانی یا پرتاب کردن تیر در تاریکی بود. (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷ش. ۲۱۲/۱۲) در مرحله سوم مراء میان مردم شدید می‌شود که این بحث و جدل میان ناشی از جهل آنان بود و همین دلیل خداوند نیز به پیامبر اکرم دستور داد که با

خداوند متعال در آیات ابتدایی بیان می‌دارد که این قرآن را برای روشن شدن راه هدایت انسان‌ها و پیروی آنان نازل کرده است. (مغنیه، ۱۴۲۴ق. ۱۰/۵) و این روشن ساختن یا آگاهی دادن بدون هیچ اختلاف و تناقضی است. (عاملی، ۱۳۶۰ش. ۴۹۱/۵) این مرحله اول روایت است که با ارائه دانایی از سوی خداوند شروع می‌شود. در مرحله دوم روایت این بحث مطرح می‌شود که مشرکان در اینکه می‌گفتند خداوند فرزندی دارد دانایی‌ای نداشتند بلکه آن را از روی حدس و گمان می‌گفتند. (ابن کثیر، ۱۴۱۹. ۱۲۳/۵) چراکه این موضوع از جمله محالات است و راهی برای کسب علم به آن وجود ندارد. (جرجانی، ۱۳۷۸ق. ۳۴۸/۵) یعنی به عدم دانایی مخاطبان پیامبر اکرم اشاره می‌شود. در مرحله پایانی روایت، برون‌رفت از بحران است خداوند پیامبر خود را آگاه می‌سازد که این دنیا را برای ابتلای انسان‌ها آفریده است و مردم در پیروی از پیامبران یکسان نیستند به همین خاطر نافرمانی آنها تو را دچار غم نسازد. (ابوحیان، ۱۴۰۷ق. ۳۳۱/۲) با این آگاهی خداوند قلب پیامبر اکرم را آرام می‌سازد تا بیش از این نسبت به رفتار آنها غمگین نشود؛ چراکه خداوند آنان را می‌آزماید و به آنان جزا می‌دهد (جمل، ۱۴۲۷ق. ۳۹۰/۴)

### روایت ۲ (۹-۲۱):

۱. اصحاب کهف ایمان آوردند و خداوند ایمانشان را زیاد ساخت. قوم آنان مشرک بودند و بر شرکشان اصرار داشتند و در عین حال سلطان بین برای اعتقادشان نداشتند [و-دانایی]،

۲. اصحاب کهف به دلیل اعتقادشان به یگانگی خداوند قوم خود را ترک کردند و خداوند سیصد سال در غار آنان را در حالت خفتگی حفظ کرد [و+دانایی]،

۳. اصحاب کهف بیدار به حال خود آگاه شدند [و+دانایی] و اینکه وعده خداوند (درباره یاری مومنان و رستاخیز) حق است،

۴. خداوند اصحاب کهف را به خواب ابدی برد. و مردم برایشان مسجدی ساختند.

در مرحله اول روایت بیان می‌شود که مشرکان برای شرک خود برهان آشکاری ندارند و آن را از روی عدم دانایی اظهار می‌کنند. (شقیطی، ۱۴۲۷ق. ۲۵/۴) آنان نمی‌توانند برهانی برای درست بودن شرکشان بیابند و این کارها صرفاً از روی وهم و نادانی است. (ابوزهره، بی‌تا. ۴۵۰۲/۹) این همان عدم دانایی است. در مرحله دوم روایت اصحاب کهف بعد از اینکه امکان هرگونه هدایت و آگاه کردن مردم را منتفی دانستند، برای حفظ ایمان خود مردم و جامعه آنان را ترک کردند. چراکه می‌دانستند و ایمان داشتند که خداوند تمامی درهای خیر را به سوی آنان می‌گشاید و نجاتشان

آنان بحث نکن جز از روی آگاهی که همان وحی است. اشاره دارد به اینکه گفتگو و استدلال آوردن صرفاً با دانایی درست است. (هواری، ۱۴۲۶ق. ۴۵۱/۲) حتی در این زمینه به پیامبر اکرم دستور داده می‌شود که درباره آنان از اهل کتاب و یا از هر فرد دیگری نیز سوال نکند (طنطاوی، ۱۹۹۷م. ۴۹۸/۸) یعنی کاهش بحران در مرحله چهارم روایت با دستور خداوند بر این است که هر دانایی مفید نیست و صرفاً دنبال دانایی‌هایی بروید که در هدایت‌تان تاثیر دارد.

#### روایت ۴ (۲۷-۳۱):

۱. [خطاب به پیامبر اکرم] آنچه بر تو وحی می‌شود را بر مردم تلاوت کن (آنان را آگاه کن). کلمات خداوند تبدیل نمی‌شود و به غیر از خداوند پناهی نخواهی یافت [+دانایی]

۲. با کسانی که صبحگاهان و شامگاهان پروردگارشان را برای رضایت خداوند می‌خوانند صبوری کن و از آنان روی برمگردان.

۳. به کسی که قلب او را از یاد خود بازگردانده‌ایم (عدم توانایی بر دانایی) و ... تمایل نشان مده. [-دانایی]

۴. بگو حق از جانب پروردگار است هر که می‌خواهد ایمان بیاورد و هر که می‌خواهد کافر شود. برای ظالمان آتشی که زبانه‌هایش آنان را فرامی‌گیرد آماده کرده‌ایم و ... و کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند ما اجر نیکوکاران را ضایع نمی‌کنیم. [+دانایی]

در مرحله اول روایت خداوند به پیامبر اکرم دستور می‌دهد آنچه به او وحی می‌شود (از هدایت و دانایی) را برای مردم ابلاغ کند چراکه این علمی است که کسی قادر به تغییر آن نیست. همان‌طور که گروه‌هایی با کتاب‌هایی پیشین انجام دادند. (دره، ۱۴۳۰ق. ۴۶۲-۴۶۳) چراکه آنچه وحی می‌شود کلام خداوند است که با تغییر علوم و فنون دچار بطلان و تغییرات زمان نمی‌شود. (خرم‌دل، ۱۳۸۴ش. ۵۹۵/۱) این امر اشاره به علم خاصی دارد که عین حق است و در هیچ حالتی دچار تغییر و تبدیل نمی‌شود. این مرحله زمینه‌سازی شروع یک روایت جدید است. بحران این روایت از اینجا شروع می‌شود که مردمی که ایمان آورده بودند از نظر اقتصادی در وضعیت مطلوبی نبودند و خداوند به پیامبر اکرم دستور می‌دهد که با آنان مدارا کند و به خاطر فقر و مسکنتشان از آنان دوری نکند و یا به چشم حقارت به آنان نگاه نکند. (بیضاوی، ۱۴۱۸ق. ۲۷۹/۳) به نظر می‌رسد به دلیل تجمع فقرا در پیرامون پیامبر اکرم مشکلاتی ایجاد شده و موجب شده است که اغنیاء از ایشان دوری کنند یا مانع ایمان آوردن آنان شده است. (امین، بی‌تا. ۲۸/۸) اوج بحران

هم جایی است که خداوند مشرکان مترف را کسانی می‌داند که خداوند قلب آنان را دچار غفلت کرده است یعنی فراموشی از یاد خداوند را بر قلب آنان مسلط ساخته است. (طباطبائی، ۱۳۹۰ق. ۳۰۳/۱۳) فروکش کردن بحران جایی است که خداوند با بی‌اعتنایی کامل بیان می‌دارد که با آنان اتمام حجت کند که حق از جانب خداوند است و هرکسی که می‌خواهد ایمان بیاورد و هر کسی نمی‌خواهد ایمان بیاورد که این نشانگر بی‌اهمیتی خداوند به ثروت و قدرت مشرکان است. (ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸ق. ۴۲۲/۳-۴۲۳)

#### روایت ۵ (۳۲-۴۴):

۱. دو مرد باغ‌هایی داشتند که به خوبی ثمر می‌داد. آن که مال و نفرت بیشتری داشت به دیگری فخر می‌فروخت و آگاه نبود که این دارایی‌ها از بین رفتنی است و آگاه نبود که روز قیامت برپا خواهد شد. [-دانایی]

۲. آن که مال و نفرت کمتری داشت به او گفت نسبت به خداوندی که تو را خلق کرده کافر و مشرک نباش (و بدان) که اگر خدا بخواهد همه اینها را از تو می‌گیرد. [+دانایی]

۳. خداوند باغ و دارایی او را نابود کرد، و

۴. مرد طاعی از شرک خود پشیمان شد درحالی که آگاه و مطمئن شد دیگر یآوری ندارد و تمام قدرت از آن خداوند است. [+دانایی]

این روایت گفتگوی میان دو نفر است که یکی دارای مال و فرزندان بیشتری است و دیگری که کمتر از او توانایی مالی دارد. در بخش اول روایت خداوند انکار قیامت از سوی کسی که مال و فرزند بیشتری داشت را روایت می‌کند که می‌گفت قیامت در کار نیست و اگر هم باشد خداوند بهتر از این را به او خواهد داد. (مبیدی، ۱۳۷۱ش. ۶۹۱/۵) در اینجا جهلی که ناشی از مال دوستی است مانع از قبول حقیقت می‌شود و او را دچار توهم (-دانایی) می‌سازد. همسایه‌اش او را آگاه می‌سازد که بدانند خداوند این نعمت‌ها را به او داده است و اگر بخواهد از او می‌گیرد. (جرجانی، ۱۴۳۰ق. ۲۴۷/۲) همه این نعمت‌ها با قدرت و لطف خداوند ایجاد شده است و اگر خداوند بخواهد میان او و نعمت‌هایی که دارد فاصله می‌افتد و برکت از آن برداشته می‌شود و هیچ کس مالک واقعی آن چیزی نیست که در دست دارد به جز خداوند متعال. (طبرسی، ۱۳۷۲ش. ۷۲۸/۶) واقعیت به صورت آشکار به او منتقل می‌شود. در مرحله سوم روایت که اوج بحران است اموال مرد دچار خشم الهی می‌شود و همه را از دست می‌دهد. فروکش کردن بحران نیز به این صورت می‌شود که مرد مغرور ثروتمند به جهل خود پی می‌برد و می‌بیند که در برابر



نادان به آن فریفته نمی‌شوند. ولی کارهای خیر نتیجه‌اش برای همیشه باقی می‌ماند. (صابونی، ۱۴۲۱ق. ۱۷۷/۲) در مراحل چهارگانه این روایت که تلفیقی از دو آیه است عنصر دانایی مشاهده نمی‌شود؛ هرچند که کل روایت دانایی است بدین نحو که این مثل در ادامه روایت‌های قبلی بیان شده است و مثال دیگری است بر حقارت دنیا و فانی بودن آن و این مثال متصل است به آنچه که از قصه مشرکان متکبری که به چشم حقارت به مومنان فقیر می‌نگریستند. (فخررازی، ۱۴۲۰ق. ۴۶۷/۲۱) ولی از آنجا که در این نوشتار صرفاً عناصر داخل روایت به تنهایی مورد بحث قرار می‌گیرد در داخل عناصر آن مولفه دانایی وجود ندارد.

### روایت ۶ (۴۷-۴۹):

۱. علائم قیامت آشکار و قیامت به پا می‌شود،
۲. همه انسان‌ها در برابر خداوند حاضر می‌شوند. مجرمان که فکر نمی‌کردند روزی قیامت به پا شود [-دانایی] نامه اعمال خود را دریافت می‌کنند، [+دانایی]
۳. مجرمان وحشت‌زده می‌گویند هیچ چیزی در آن از قلم نیفتاده و تمام اعمال ریز و درشت در آن آمده است، [+دانایی]
۴. خداوند به کسی ظلم نمی‌کند.

خطاب خداوند عام است ولی واضح است که به اراده خاص شده است و چراکه جمیع مومنان قیامت را باور دارند و در اینجا مخاطب اصلی منکران به قیامت هستند. (طبری، ۱۴۱۲ق. ۱۶۸/۱۵) ظاهر این آیه دلالت دارد بر اینکه منظور همان مشرکانی هستند که به خودشان و اسباب ظاهری این دنیا فریفته شده‌اند و به زینت دنیا دل بسته‌اند گویا که همواره باقی است و این موجب انقطاع آنها از پروردگارشان و انکار قیامت و ترک اعمالی که موجب رضایت خداوند است شد. (طباطبائی، ۱۴۰۲ق. ۳۲۲/۱۳) آنان قیامت و محاسبه اعمال را محال و خلقت را امری عبث می‌دانستند، به همین دلیل دل بسته زندگی دنیوی می‌شدند و به آن راضی می‌شدند. (صادقی تهرانی، ۱۴۱۹ق. ۱۱۱/۱۸) در نامه اعمالشان هیچ عمل کوچکی هم جا نیفتاده است حتی کارهایی که انسان به صورت غیرارادی انجام می‌دهد نیز آمده است و به دنبال آن باید پاسخگوی همه کارهایشان باشند. (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق. ۳۴۲/۱۴). در این روایت انسان‌هایی که منکر قیامت بودند با تمام وجود پی به حقانیت قیامت می‌بردند و به آن عالم می‌شوند؛ یعنی از نادانی به دانایی می‌رسند. دانایی دوم آنان دیدن تمامی اعمالشان است. با این وجود خداوند پاداش عمل هیچ کس را ناقص نمی‌کند و کسی را به جرم دیگری مواخذه نخواهد کرد. (ثعلبی، ۱۴۲۲ق. ۱۷۵/۶)

خداوند هیچ یآوری ندارد. این‌گونه خداوند او را آگاه می‌سازد که نعمت‌هایی را که به او داده بود را می‌ستاند و همدارهایی که برادرش به او داده بود را محقق ساخت. در این هنگام به دلیل شرکش که ناشی از توهم (-دانایی) بود پشیمان شد (ابن جوزی، ۱۴۲۲ق. ۸۶/۳) و به جهل خود پی برد و از شرکش پشیمان شد و پندی را که برادرش به او داده بود را به خاطر آورد و آرزو کرد ای کاش هیچ‌گاه مشرک نشده بود. (بیضاوی، ۱۴۱۸ق. ۲۸۲/۳)

روایت فوق دو روایت تکمیلی دارد که از جهت اهمیت مطلب فوق جهت تکمیل و تثبیت آن دو روایت ذیل آمده است:

### ۱-۵ و ۲ (۴۵-۴۶):

۱. زندگی دنیا همانند آبی است که از آسمان می‌آید، / خداوند به انسان مال و فرزندی می‌دهد
۲. گیاهان زمین با آن آمیخته می‌شوند (کنایه از رشد نباتات)/ اینها مایه زینت زندگی دنیا هستند
۳. سرانجام تبدیل به خاشاکی می‌شود که باد آن را پراکنده می‌سازد/ اینها از دست انسان خارج می‌شوند و
۴. خداوند بر هر کاری تواناست/ آنچه نزد خداوند پاداش دارد باقیات‌الصالحات است.

در این روایت دوگانه، دو آیه به صورت متناظر با هم تلفیق شده است. هر چهار مرحله روایت در دو آیه نظیر یکدیگر هستند.

خداوند دنیا را به آب تشبیه کرده است برای اینکه آب در یک موضع باقی نمی‌ماند همانند دنیا که در یک حال باقی نمی‌ماند و آب روان است دنیا نیز فانی است. کسی که وارد آب می‌شود از بین می‌رود دنیا نیز اگر کسی داخل آن شود از فتنه‌اش ایمن نمی‌ماند. اگر آب به میزان کفایت باشد سودمند است و اگر بیش از آن باشد مضر است و دنیا نیز اگر از میزان لازم بیشتر باشد آسیب می‌رساند. (دره، ۱۴۳۰ق. ۴۸۴/۵) خداوند به پیامبر اکرم دستور می‌دهد این مثال را برای مردم بیان کند که در حسن و شادای‌اش شبیه این دنیاست و همچنین در سرعت زوال این حسن نیز همانند اوست تا مردم به آن دل نبندند و آن را بزرگترین هدف و نهایت آرزوهای زندگی خود قرار ندهند (طنطاوی، ۱۹۹۷م. ۵۲۵/۸) زندگی دنیا در ابتدا زیبا و با طراوت است ولی بعد از مدتی انسان فرتوت می‌شود؛ بنابراین انسان عاقل فریفته این دنیا نمی‌شود و به آن دل نمی‌بندد و تنها امیدش به اعمال شایسته خود نزد خداوند متعال است. (جعفری، ۱۳۷۶ش. ۴۱۴/۶) در این آیه خداوند دو مثال از دنیا مطرح کرده است که اساس زینت‌های دنیوی است و آن‌ها مال و اولاد است (امین، بی‌تا. ۳۹/۸) اموال و اولاد هم مایه زینت این دنیای فانی هستند که تمامی آنها رو به فنا و زوال هستند و جز انسان‌های

### روایت ۷ (۵۰-۵۳):

۱. خداوند به فرشتگان دستور می‌دهد به آدم سجده کنند، همه سجده می‌کنند به غیر از ابلیس که از فرمان خداوند سرپیچی می‌کند،
۲. برخی انسان‌های ظالم، ابلیس و فرزندانش را به جای خداوند ولی خود قرار می‌دهند، در حالی که ابلیس و فرزندانش دشمن انسان هستند و خداوند آنان را شاهد خلقت قرار نداده و از آنان کمک نگرفته است [-دانایی]
۳. در روز قیامت خداوند به ظالمان می‌گوید کسانی که شریک من قرار داده بودید را دعوت کنید، آنان دعوت می‌کنند ولی اجابت نمی‌شوند، در این هنگام مشرکان آتش را می‌بینند و یقین می‌کنند که در آن قرار می‌گیرند [+دانایی] هیچ راه فراری هم ندارند.
- ۴!

مرحله اول این روایت صحنه خلقت انسان را بیان می‌کند که زمینه‌سازی برای روایت است و بحران از جایی شروع می‌شود که ابلیس نافرمانی خداوند را می‌کند. در مرحله دوم بحران شتاب بیشتری می‌گیرد و آن جایی است که برخی انسان‌ها همان ابلیس را شریک خداوند قرار می‌دهند درحالی که خداوند می‌فرماید من آنها را شاهد بر خلقت قرار نداده‌ام و از آنان کمک نگرفته‌ام پس چگونه شما او را شریک من قرار می‌دهید، (سمین، ۱۴۱۴ق. ۴/۴۶۴) یعنی این کار برخی انسان‌ها از روی نادانی است و تخیل می‌کنند که آنان شریک در امر خداوند هستند. در واقع عقل هیچ عاقلی این را نمی‌پذیرد که مخلوقی شریک خالقش باشد. (بقاعی، ۱۴۲۷ق. ۴/۴۷۷) در این دنیا خداوند صرفاً با مشرکان محاجه می‌کند و اوج بحران به روز قیامت موكول می‌شود که خداوند از آنان می‌خواهد شریکانی که به زعم خود برای خدا گرفته بودید را دعوت کنید تا بیایند و آنان نیز فرامی‌خوانند ولی پاسخی نمی‌شنوند چون شرکایشان توان پاسخ ندارند چه برسد به اینکه کمکی به آنان نکنند و همین امر موجب هلاکت آنان می‌شوند (مهائمی، ۱۴۰۳ق. ۱/۴۴۹) مرحله سوم، اوج بحران در این روایت است. در اینجا جهل مشرکان به علم تبدیل می‌شوند و پی می‌برند که شرکایشان قادر به هیچ کاری نبوده‌اند و آنان از روی جهل آنها را شریک خداوند قرار داده بودند. مشرکان وقتی آتش را می‌بینند آگاه می‌شوند که وارد آن خواهند شد. (مقاتل، ۱۴۲۳ق. ۲/۵۹۰) ظن در اینجا به معنای علم است چراکه آنچه انسان به چشم می‌بیند به صورت ضروری به آن علم هم دارد و ظن به معنای علم بسیار آمده است. (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق.)

۳۷۰/۱۲) در این روایت دیگر برون‌رفت از بحران معنایی ندارد و به دلیل رستاخیزی بودن این روایت، مشرکان برای همیشه در درون بحران باقی می‌مانند.

### روایت ۸ (۵۴-۵۹):

۱. در قرآن از هر مثلی برای هدایت مردم آمده است. پیامبران فقط بشیر و نذیر هستند.
  ۲. انسان از هر موجودی بیشتر اهل مجادله است. یا منتظر است سنت گذشتگان درباره او اجرا شود یا اینکه عذاب بر او نازل شود. آنان به وسیله باطل مجادله می‌کنند تا حق را سرنگون کنند. آنان آیات و هشدارهای خداوند را مسخره می‌کنند و چه کسی ظالم‌تر از کسی است که آیات پروردگار را متوجه می‌شود [+دانایی] و از آن روی برمی‌گرداند و کارهای خود را فراموش می‌کند. [-دانایی]
  ۳. خداوند هم قلب‌های آنان را می‌پوشاند تا فهم نکنند [-دانایی] و گوش‌هایشان را سنگین می‌کند تا نشوند [-دانایی] و هر قدر هم که پیامبر آنان را به هدایت دعوت کنند دیگر هدایت نمی‌شوند. خداوند غفور دارای رحمت است و اگر می‌خواست آنان را زودتر عذاب می‌کرد ولی تا موعد مشخصی به آنان مهلت داد.
  ۴. سرانجام خداوند به دلیل ظلم‌هایشان آنان را عذاب کرد.
- مقدمه‌چینی این روایت با بحث درباره کامل بودن قرآن در هدایت و نقش هدایتی پیامبران است. در بخش دوم روایت که شروع بحران است خداوند بیان می‌دارد که مشرکان نسبت به آیات الهی متذکر می‌شوند؛ یعنی به خوبی متوجه منظور آیات الهی می‌شوند. (نسفی، ۱۴۱۶ق. ۳/۳۲) ولی از آن اعراض می‌کنند یعنی آن را فراموش می‌سپارند. (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق. ۵/۱۵۵) و یا درباره آنها تفکر و تدبر نمی‌کنند و به گناهان و کفری که از پیش فرستاده‌اند نمی‌اندیشند که چه عاقبتی در انتظار آنها خواهد بود. (حقی برسوی، بی‌تا، ۲۶۱/۵) بدین ترتیب مشرکان متوجه هدایت می‌شوند ولی سعی می‌کنند آن را به فراموشی بسپارند و همچنین کارهایی را که انجام داده‌اند فراموش می‌کنند؛ یعنی علم خود را به جهل تبدیل کنند. در این بخش روایت مشرکان دانایی دارند ولی آن را به نادانی تبدیل می‌کنند. این آیات از جهت تاسف خوردن بر حال آنان و آگاه کردن به وضعیت فاسدشان است و اینکه آنان اعتقاد داشتند که خود بر حق هستند و همین مانع هدایتشان شد و آنان را به سمت عذاب سوق داد و این امر جای تاسف دارد. (ابوحیان، ۱۴۲۰ق. ۷/۱۹۳) در مرحله سوم روایت که اوج بحران است خداوند قدرت درک و فهم را از آنان می‌گیرد و به دلیل

بحران این روایت از جایی شروع می‌شود که آنان ماهی خودشان را فراموش کردند یعنی از احوال آن بی‌خبر شدند؛ یعنی نه موسی از آن سراغی گرفت و جوان هم فراموش کرد که موسی را از اتفاقی که برای ماهی افتاد باخبر سازد. (طباطبائی، ۱۳۹۰ق. ۳۳۹/۱۳-۳۴۰) اوج بحران این روایت جایی است موسی غذا خواست و بعد اظهار کرد که ماهی به طرز عجیبی به دریا رفت و من فراموش کردم که آن را بگویم. برخی گفته‌اند ماهی مرده بود و شاید طبیح هم شده بوده و اینکه چنین ماهی‌ای به دریا می‌رود و زنده می‌شود خود نشانه‌ای است بر اینکه عبد باید در همان مکانی باشد که این اتفاق افتاد. (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق. ۳۵۹/۱۴-۳۶۰؛ مدرسی، ۱۴۱۹ق. ۴۴۷/۶). به نظر می‌رسد شیطان برای لحظاتی به دلیل دشمنی و اذیت کردن بر قلب یوشع سایه افکند و یاد ماهی را از ذهن او پاک کرد. (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق. ۳۱۴/۱۰) در واقع زنده شدن ماهی را جوان دید ولی نقل آن برای موسی را فراموش کرد. (مقاتل، ۱۴۲۳ق. ۵۹۴/۲؛ ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸ق. ۴۳۷/۳) و اینکه در اینجا فراموشی به هر دو نسبت داده شده است به دلیل اثر فراموشی است که شامل حال هر دو شده است. (حوی، ۱۴۲۴ق. ۳۲۰۹/۶) و نسبت فراموشاندن به شیطان ممکن است از باب شکستن نفس و توییح آن باشد. (دره، ۱۴۳۰ق. ۵۰۷/۵) موسی در اینجا متوجه شد که عبد باید همان جایی باشد که این اتفاق افتاده است و به همان جا بازگشتند و عبد را یافتند. رسیدن به نقطه آرامش و خارج شدن از بحران روایت جایی است که موسی عبد را می‌یابد. عبد کسی بود که علم باطنی خاصی داشت که خداوند به او آموخته بود و حتی موسی با داشتن جایگاه رسالت آن را نداشت. (صادقی تهرانی، ۱۴۱۹ق. ۳۰۱/۱)

#### ۹-۲ (۶۶-۷۰):

۱. موسی اجازه خواست تا با عبد همراهی کند به امید اینکه چیزی از او بیاموزد [+دانایی]

۲. عبد گفت تو نمی‌توانی با من صبوری کنی. چگونه بر چیزی که آگاهی نداری [-دانایی] صبر می‌کنی؟

۳. موسی اصرار کرد و قول داد اگر عبد اجازه دهد با این وجود [-دانایی] صبور و مطیع خواهد بود

۴. عبد با این شرط پذیرفت که موسی از او سؤالی نپرسد [-دانایی] تا وقتی که خودش آگاه کند [+دانایی].

در مرحله اول روایت موسی از عبد می‌خواهد که اجازه دهد به پیرو او شود تا از علمی که خداوند به او داده است فرابگیرد و به این طریق رشد کند؛ یعنی موسی به دنبال دانایی و رشد است. موسی در گفتگو با خضر نوع دانایی را نیز مشخص کرده است که

بی‌توجهی مشرکان به آیات الهی مستحق این می‌شوند که خداوند قلب‌های آنها را ببوشاند تا دیگر نفهمند و گوش‌های آنها را سنگین می‌کند تا دیگر نشوند. در این صورت به هیچ وجه هدایت نخواهند شد. (حائری تهرانی، ۱۳۳۸ش. ۳۱۱/۶) و درنهایت با عذاب و هلاکت این قوم روایتشان به پایان می‌رسد و درس عبرتی می‌شوند برای آیندگان.

#### روایت ۹ (۶۰-۸۲):

۱. موسی به دنبال عبد می‌گردد و او را در مجمع‌البحرین می‌یابد [نمی‌دانست عبد کجاست ولی او را یافت] [+دانایی]

۲. از او درخواست می‌کند تا از دانسته‌هایش به او بیاموزد (تلاش برای کسب آگاهی) ولی عبد نمی‌پذیرد، موسی اصرار می‌کند و عبد با این شرط که از او سوالی نپرسد می‌پذیرد، [+دانایی]

۳. موسی در سه واقعه متفاوت سه بار سوال می‌پرسد (تلاش برای کسب آگاهی) [+دانایی] و همین روایت را به اوج بحران می‌رساند.

۴. عبد با پاسخ دادن به سؤال‌های موسی از او جدا می‌شود. [+دانایی]

روایت نهم یک کلان‌روایت است. در این روایت کلان تلاش برای آگاه شدن خیلی زیاد است. موسی برای آگاه شدن به دنبال عبد می‌رود. سرانجام او را می‌یابد ولی عبد همراهی موسی را نمی‌پذیرد با این استدلال که بر چیزی که آگاهی نداری نمی‌توانی صبر کنی. سرانجام به این شرط که موسی سؤالی نپرسد همراهی او را می‌پذیرد ولی موسی صبوری نمی‌کند و سوال می‌کند. درنهایت عبد با گفتن دلیل کارهایش (آگاه کردن موسی) از او جدا می‌شود و این چنین موسی امکان آگاهی بیشتر را از دست می‌دهد.

#### ۹-۱ (۶۰-۶۵):

۱. موسی اصرار داشت هر طور شده مجمع‌البحرین را بیابد [+دانایی]

۲. در مجمع‌البحرین، ماهی‌ای که غذایشان بود بدون اینکه موسی متوجه شود را فراموش کردند و ماهی به داخل آب رفت [-دانایی]

۳. بعد از طی مسافتی، موسی غذا خواست ولی ماهی به درون آب رفته بود و موسی از اینجا متوجه شد [+دانایی] که همانجا باید مجمع‌البحرین باشد و به آنجا بازگشتند.

۴. آنجا عبد را یافتند که مشمول رحمت الهی شده بود و خداوند به او علمی آموخته بود. [+دانایی]

اولین روایت کلان روایت داستان موسی و خضر به این نحو شروع می‌شود که موسی اصرار دارد خضر را بیابد. او به همراه یوشع بن نون به راه می‌افتد. آنان ماهی‌ای برای آذوقه راه برداشتند.

۴. موسی گفت اگر بار دیگر اعتراض کردم دیگر با من همراهی مکن.

۹-۵ (۷۷-۷۸):

۱. موسی و عبد به قریه‌ای رسیدند،
۲. از آنان خواستند مهمانشان کنند ولی این کار را نکردند و عبد دیواری را که در حال خرابی بود تعمیر کرد،
۳. موسی اعتراض کرد و گفت اگر می‌خواستی می‌توانستی حق‌الزحمه‌ای بگیری [-دانایی]، و

۴. عبد گفت ما دیگر برای همیشه از هم جدا شدیم و اکنون تاویل کارهایی که نتوانستی در برابر آنها صبر کنی را می‌گویم.

هر سه شروع روایت با مقدمه‌سازی است که به‌صورت عادی انجام می‌شود. مرحله دوم با انجام کاری از سوی خضر است که موجب می‌شود بحران شروع شود و مرحله سوم که اوج بحران است اعتراض موسی به عمل خضر است و در روایت اول و دوم با عذرخواهی موسی بحران فروکش می‌کند ولی در روایت سوم با بیان حکمت عمل از سوی خضر و جدا شدن از یکدیگر روایت از بحران خارج می‌شود. علت نقطه اوج بحران این سه روایت عدم آگاهی موسی است. درست به عکس سه روایتی بعدی که نقطه اوج بحران آگاهی‌ای است که عبد ارائه می‌کند و البته با این توضیحات روایت را از بحران خارج می‌سازد.

سه روایت بعدی نیز متناظر با سه روایت قبلی است که شاکله یکسانی نیز دارند که به صورت متوالی می‌آید و در انتها تحلیل می‌شود:

۹-۶ (۷۹):

۱. مساکین کشتی‌ای داشتند [+دانایی]،
۲. وارد دریا شدند [+دانایی]،
۳. ملکی می‌خواست در دریا کشتی آنها را بگیرد [+دانایی]، و
۴. عبد کشتی را خراب کرد تا به دست ملک نیفتد [+دانایی].

۹-۷ (۸۰-۸۱):

۱. پدر و مادر مومنی فرزنددار شدند [+دانایی]،
۲. فرزند آنان صالح نبود [+دانایی]،
۳. آن فرزند پدر و مادر را در آینده دچار طغیان و کفر می‌کرد [+دانایی]،

۴. عبد آن فرزند را به دستور خداوند کشت تا خداوند پاک‌تر و مهربان‌تر از آن را نصیبشان کند [+دانایی].

دانایی‌ای به من بیاموز که موجب رشد من شود. (طبرسی، ۱۳۷۲ش. ۷۴۶/۶) اینکه موسی درخواست کرده که به من بیاموز اقرار بر جهل خود و اعتراف به علم استادش است. و با ضمیر من آمده است که منظور بخشی از علم خضر است و نه همه آن. (فخر رازی، ۱۴۲۰ق. ۴۸۳/۲۱) بحران روایت از جایی شروع می‌شود که عبد نمی‌پذیرد و بیان می‌دارد که تو نمی‌توانی در ندانستن صبور باشی. من به دلیل علم باطنی که خداوند به من آموخته است کارهایی را انجام می‌دهم ولی تو این علم را نداری و نمی‌توانی بر چیزهایی که می‌بینی و علت آنها را نمی‌دانی صبر کنی (طبری، ۱۴۱۲ق. ۱۸۳/۱۵) تو پیامبر هستی و وقتی منگری می‌بینی نمی‌توانی آن را انکار کنی و نسبت به آن ناراحت نشوی و تو نمی‌توانی بر چیزی که از من می‌بینی صبر کنی به دلیل اینکه علت آن را نمی‌دانی. (ماتریدی، ۱۴۲۶ق. ۱۹۵/۷) ولی موسی اصرار می‌کند و قول پیروی کامل را می‌دهد که اینجا اوج بحران روایت است و خضر هم با این شرط پیروی موسی را پذیرفت که اگر امری از نظرش نادرست آمد با او مجادله نکند و وجه آن را سؤال نکند تا خودش توضیح دهد که این از آداب شاگردی و استادی است. (نسفی، ۱۴۱۶ق. ۳۵/۳) یعنی بیان وجه آن عمل از سوی خود خضر خواهد بود و هر جا لازم باشد توضیح را خواهد داد و موسی نباید سؤال کند. (کاشانی، بی‌تا. ۳۵۷/۵) موسی می‌پذیرد که بر ندانستن خود صبور باشد تا وقتی که استادش او را هر وقت صلاح دید آگاه نماید و به این صورت بحران این روایت فروکش می‌کند.

سه روایت ذیل هر سه یک قالب دارند که به‌صورت متوالی می‌آید و توضیحات آن بعد از روایت سوم می‌آید:

۹-۳ (۷۱-۷۳):

۱. موسی و عبد به کشتی سوار شدند،
۲. عبد کشتی را خراب کرد،
۳. موسی اعتراض کرد و عبد گفت مگر نگفتم نمی‌توانی صبوری کنی [-دانایی]،

۴. موسی عذرخواهی کرد و خواهش کرد تا عبد بر او سخت نگیرد و عذر او را بپذیرد.

۹-۴ (۷۴-۷۶):

۱. موسی و عبد رفتند تا کودکی را دیدند،
۲. عبد کودک را کشت،
۳. موسی اعتراض کرد. عبد گفت نگفتم که نمی‌توانی بر ناآگاهی [-دانایی] صبوری کنی، و

۹-۸ (۸۲):

۱. دو کودک فقیر، پدر و مادر خود را از دست داده بودند [+دانایی]،
  ۲. دیواری متعلق به کودکان بود که زیر آن گنجی قرار داشت [+دانایی]،
  ۳. دیوار در حال خراب شدن بود و ممکن بود دیگران این گنج را بیابند [+دانایی]،
  ۴. از روی لطفِ خداوند به آن دو کودک، عبد دیوار را ساخت تا در آینده گنج نصیب آن دو کودک شود [+دانایی].
- در هر سه روایت در مرحله سوم روایت به بحران می‌رسد که علت این بحران را فقط خضر می‌دانست. مرحله چهارم هر سه روایت که برون‌رفت از بحران است با بیان حکمت عمل خضر به دستور خداوند معما حل می‌شود روایت‌ها از بحران خارج می‌شود و موسی به دانایی لازم می‌رسد. ولی این دانایی موجب جدا شدن موسی و خضر می‌شود چون شرط خضر رعایت نشد. جالب اینکه تمام مراحل این سه روایت دانایی‌افزایی صورت می‌گیرد. و در انتهای سه روایت خضر بیان می‌کند که من این کارها را از پیش خودم انجام نمی‌دادم و تو بر ندانستن آن نتوانستی صبر کنی. خضر همه این کارها را به دستور خداوند انجام داده بود و منظور از تاویل در اینجا هم علت واقعی کارهایی که انجام دادم این موارد بود. (طباطبائی، ۱۳۹۰ق. ۳۴۹/۱۳)

روایت ۱۰ (۸۳-۹۸):

- کلان‌روایت بعدی، روایت ذوالقرنین است که شامل سه روایت خرد می‌شود. روایت کلی ذوالقرنین از این قرار است:
۱. [برای مردم ذوالقرنین محل سوال شده است] [عدم آگاهی و جستجو برای آگاهی] [-دانایی]،
  ۲. از پیامبر رحمت درباره ذوالقرنین سوال می‌پرسند، (تلاش برای آگاهی) [-دانایی]،
  ۳. [خداوند می‌فرماید:] به آنان بگو از او یادی خواهیم کرد (وعده آگاه کردن داده می‌شود) [+دانایی]، و
  ۴. [سه داستان از ذوالقرنین بیان می‌شود و موضوع ذوالقرنین برای مردم آشکار می‌شود] [+دانایی].

این روایت نیز یک کلان‌روایت است که شامل سه روایت می‌شود. روال کلی کلان‌روایت به این صورت است که در بخش مقدمه‌چینی روایت، شرایط اجتماعی جامعه بیان می‌شود که موضوع ذوالقرنین برای آنان محل سؤال می‌شود و از پیامبر اکرم درباره او سوال می‌شود. به مردم وعده داده می‌شود که درباره او توضیحاتی داده خواهد شد. این بخش اوج بحران و انتظار کشیدن مردم است

و بعد از ارائه توضیحات بحران این روایت فروکش می‌کند. که این توضیحات شامل سه روایت ذیل می‌شود.

روایت ۱۰-۱: (۸۳-۸۸)

۱. مردم از پیامبر رحمت درباره ذوالقرنین می‌پرسند (آگاهی ندارند ولی به دنبال آگاهی هستند) [±آگاهی]،
  ۲. خداوند به ذوالقرنین در زمین توانایی و ابزار (آگاهی بر انجام هر کاری) هر کاری را داده بود. ذوالقرنین با این توانایی به قومی در مغرب رسید [+دانایی]،
  ۳. خداوند به او گفت اگر می‌خواهی آنان را عذاب کن یا با آنان به نیکی رفتار کن (خداوند به او آگاه شدن از اختیارش را داد) [+دانایی]، و
  ۴. ذوالقرنین گفت کسی که ظلم کرده باشد را عذاب می‌کنیم و کسی که ایمان آورده باشد پاداش نیکو دارد و درباره آنان فرمان آسان خواهیم داد (رفتار براساس آگاهی)، [+دانایی].
- مقدمه‌چینی این روایت با بیان این واقعیت از جامعه زمان نزول قرآن کریم است که مردم به دلایل متعددی از پیامبر اکرم درباره ذوالقرنین سوال می‌کردند و این سؤال کردن به صورت مستمر بوده است (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق. ۲۵/۱۳) و این را می‌توان از کثرت روایات متعددی که در این موضوع نقل شده است استنباط کرد. (سیوطی، ۱۴۰۴ق. ۴/۲۴۰-۲۴۱؛ بحرانی، ۱۴۱۵ق. ۳/۶۵۹-۶۶۱) البته مفسران معتقدند که قبل از نزول آیات سوره کهف از پیامبر اکرم درباره ذوالقرنین سؤال می‌شد و بعدها این آیات نازل شده است. (ماتریدی، ۱۴۲۶ق. ۷/۲۰۴). در این مرحله عدم دانایی است که مردم دارند و به دنبال دانا شدن هستند. ادامه روایت با بیان این است واقعیت است که خداوند به ذوالقرنین توانایی زیادی داده بود که این توانایی می‌تواند شامل علم و قدرت و ابزار باشد. (قمی مشهدی، ۱۳۶۸ش. ۸/۱۴۵). در این مرحله دانایی از عناصر اصلی است. ذوالقرنین به قومی می‌رسد که خداوند می‌فرماید: تو آنقدر اختیار داری که می‌توانی آنان را عذاب کنی یا اینکه با آنان به نیکی رفتار کنی. در این روایت نقطه اوج بحران وقتی است که خداوند به ذوالقرنین اجازه تام داد تا هر رفتاری می‌خواهد با این قوم داشته باشد این اوج بحران روایت حاضر است. یعنی ذوالقرنین مطلع می‌شود که تا چه میزان درباره این قوم اختیار دارد و فروکش کردن روایت با بیان ذوالقرنین پایان می‌یابد که گفت هر کس که مشرک شود او را می‌کشیم ولی کسی که ایمان آورده باشد پاداش نیکو خواهد داشت. (طبرسی، ۱۳۷۲ش. ۶/۷۵۷)

### روایت ۱۰-۲: (۸۹-۹۱)

۴. ذوالقرنین با کمک خودشان برایشان سدی ساخت که تا روز مشخصی که اراده پروردگار است از بین نمی‌رود و در آن روز خداوند اجازه می‌دهد چون موج درهم شوند.

در روایت سوم ذوالقرنین با قوم دیگری آشنا می‌شود که زبان ذوالقرنین را نمی‌دانستند و او نیز زبان آنان را نمی‌دانست ولی به‌نحوی با اشاره مشکل خود را با او در میان گذاشتند و منظور خود را رساندند. (مغنیه، ۱۴۲۴ق. ۳۹۳/۱) برخی هم گفته‌اند آنان آنقدر بد متوجه می‌شدند که گویا چیزی نمی‌فهمیدند. (ابوزهره، بی‌تا، ۴۵۸۵/۹). مرحله بحرانی این روایت جایی است که این قوم مشکلی را با ذوالقرنین مطرح می‌کنند که یاجوج و ماجوج فساد می‌کنند و خواستار ساخته شدن سدی میان خود و آنان می‌شوند. آنان به ذوالقرنین پیشنهاد مالی نیز می‌کنند ولی او رد می‌کند و صرفاً از آنان می‌خواهد در کار کمکش کنند. فروکش کردن بحران با ساختن سد توسط ذوالقرنین به پایان می‌رسد و ذوالقرنین به آنان می‌دهد که این کارهای که او انجام می‌دهد از خودش نیست و همه از لطف و رحمت پروردگار است و این بیان او جهت شکرگزاری از نعمت پروردگار است و این سد هم دائمی نیست و هر وقت که زمان آن فرا برسد خداوند آن را از بین خواهد برد. دو آگاهی ضروری به مردم که این نعمت از سوی خداست و تا وقتی خدا بخواهد پابرجاست. (طیب، ۱۳۶۹ش. ۴۰۲/۸) درباره عبارت «و تَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ» (آیه ۹۹) اقوال متعددی وجود دارد از قبیل اینکه منظور روزی است که سد در هم شکسته می‌شود و دوم منظور هنگامی است که یاجوج و ماجوج همانند موج خارج می‌شوند و سوم منظور روز قیامت است که البته قول اول به نظر درست‌تر می‌آید. (فخررازی، ۱۴۲۰ق. ۵۰۰/۲۱) و در این نوشتار نیز بیشتر براساس قول اول تحلیل روایت‌شناختی صورت گرفته است. و از نیمه دوم آیه ۹۹ مربوط به قیامت تحلیل شده است که در روایت بعدی می‌آید.

### روایت ۱۱ (۹۹-۱۰۸):

۱. در صور دمیده می‌شود و خداوند همه را جمع می‌کند،  
 ۲. کسانی (کافران) که چشمان‌شان از ذکر پروردگار پوشیده بود و نمی‌توانستند بشنوند، تصور کرده‌اند می‌توانند به غیر از خداوند الهی داشته باشند [-دانایی]،  
 ۳. کافران زیانکارترین افراد هستند که تلاش آنها در زندگی دنیوی از بین رفت ولی تصور می‌کردند بهترین کار را انجام می‌دهند، آنان به نشانه‌های خداوند و دیدار او کافر شدند به همین دلیل اعمال‌شان تباہ شد و در روز قیامت برای آنان وزنی اقامه

۱. ذوالقرنین با این توانایی‌ها و اختیارات به راه خود ادامه داد [+دانایی]

۲. به قومی در مشرق رسید (به حال آنان آگاه شد). [+دانایی]  
 ۳. آنان جز خورشید هیچ پوششی نداشتند (قومی ناآگاه نسبت به پوشش) [-دانایی]،  
 ۴. همان رفتاری که با قوم مغرب داشت با آنان در پیش گرفت و خدا به آنچه نزد او بود احاطه داشت (آگاهی خداوند به همه چیز) [+دانایی]

مرحله اول روایت که مقدمه‌چینی است به این‌نحو شروع می‌شود که ذوالقرنین با توانایی‌هایی از قبیل قدرت و ابزار علمی که خداوند به او داده بود به راه خود ادامه داد؛ یعنی ذوالقرنین با دانایی به راه خود ادامه می‌دهد. بحران در مرحله دوم شروع می‌شود که به قوم خاصی می‌رسد و به حال آنان آگاه می‌شود که نه لباسی داشتند و نه خانه‌ای برای خود ساخته بودند، برای اینکه به فنون ساخت خانه و لباس آگاه نبودند یا اینکه سرزمینشان امکانات ساخت خانه را نداشت (شبر، ۱۴۰۷ق. ۹۹/۴). در مرحله فروکش کردن بحران گفته می‌شود که ذوالقرنین همان کاری که با قومی که در مغرب بودند انجام داده بود با این قوم انجام داد (پانی‌پتی، ۱۴۱۲ق. ۶۵/۶)؛ یعنی کسانی که ایمان آوردند را جزای خیر داد و کسانی که مشرک شدند را مجازات کرد و به این‌نحو این روایت به پایان می‌رسد. خداوند در انتهای این روایت می‌فرماید که ما به هر آنچه که او انجام می‌داد احاطه داریم کنایه از این است که هدایتی که ذوالقرنین انجام می‌داد و کارهایی که می‌کرد همگی با هدایت و دستور خداوند بود و تحت‌نظر الهی انجام می‌داد. (طباطبائی، ۱۳۹۰ق. ۳۶۳/۱۳) و این‌گونه نبوده که به او اجازه مطلق داده باشیم تا هر کاری بخواهد انجام دهد؛ یعنی احاطه و آگاهی مطلق خداوند به تمامی امور.

### روایت ۱۰-۳: (۹۲-۹۹)

۱. ذوالقرنین با این توانایی‌ها به راه خود ادامه داد [+دانایی]،  
 ۲. به میان دو سد رسید و مردمی را یافت که گویی هیچ سخنی را نمی‌فهمیدند (مردمی ناآگاه)، [-دانایی]،  
 ۳. گفتند یاجوج و ماجوج در زمین فساد می‌کنند (به ذوالقرنین اطلاع دادند و از او کمک خواستند و گفتند: به تو مالی می‌دهیم تا میان ما و آنان سدی قرار دهی [+دانایی]، ذوالقرنین با رد پیشنهاد مالی به آنان می‌گوید که آنچه خداوند به او داده است بهتر از چیزی است که آنان پیشنهاد می‌کنند. [+دانایی]

۳. اله شما اله واحد است [+دانایی]،

۴. هرکسی می‌خواهد پروردگارش را دیدار نماید عمل صالح

انجام دهد و در پرستش پروردگارش مشرک نشود. [+دانایی]،

از نظر مفسران منظور از کلمات پروردگار می‌تواند امور مختلفی باشد اعم از علم خداوند (مقاتل، ۱۴۲۳ق. ۶۰۵/۲) یا مخلوقات پروردگار (ماتریدی، ۱۴۲۶ق. ۲۱۵/۷) حکمت و عجائب خداوند (ثعلبی، ۱۴۲۲ق. ۲۰۲/۶) مقدرات الهی برای خلق اشیاء و اوامر الهی (طبرسی، ۱۳۷۲ش. ۷۶۹/۶) وعده‌های خداوند برای اهل بهشت از پاداش و برای اهل جهنم از عقاب است. (میبدی، ۱۳۷۱ش. ۷۵۰/۵) با این حال می‌توان گفت کلمات در این سوره اشاره به محتوای کل سوره دارد که در ابتدا حقائق الهی و بعد برای آرام ساختن پیامبر اکرم داستان اصحاب کهف و موسی و خضر بیان شد. همه این داستان‌ها کلماتی است که حقایق و اسراری در خود دارد تا مردم را به یاد پروردگار دعوت کند و معمولاً این حقایق پوشده است و نیاز به تویل دارد. در انتهای سوره خداوند می‌فرماید که این امور و کلمات که حاکی از مقاصد الهی است تمامی ندارد و گفتن این عبارت در انتهای سوره و بعد از این داستان‌ها مثل این است که گوینده‌ای بعد از سخنانش بگوید این همه حرف نبود ولی به همین میزان اکتفا می‌کنیم. (طباطبائی، ۱۳۹۰ق. ۴۰۳/۱۳) این بخش اول روایت بود که نقش مقدمه‌چینی برای آخرین روایت سوره مبارکه کهف دارد. در بخش دوم روایت می‌فرماید درست است که سخنان و اسرار الهی تمامی ندارد ولی این کلمه را به مردم برای اتمام حجت بگو که من پیامبر خدا هستم و به من وحی می‌شود که خدایی جز خدای یگانه وجود ندارد. در این روایت اوج بحران جایی است که به مشرکان گفته می‌شود اله یگانه است و چندین اله وجود ندارد. چون برای مشرکان به هیچ وجه پذیرفته نبود که فقط یک خدا را بپرستند و بیان این مطلب در واقع زیر سوال بردن تمامی اعتقادات آنان بود. مرحله چهارم روایت که برون‌رفت از روایت است به نوعی تکرار همان مطلب مرحله سوم است که مشرکان هیچ راهی جز پذیرش این واقعیت ندارند؛ یعنی آن چیزی را که مشرکان بحران تصور می‌کنند در واقع خود راهکار است و با پرستش خدای یگانه به سعادت خواهند رسید.

### نتیجه‌گیری

در جدول ذیل جایگاه دانایی در مراحل مختلف هر روایت به صورت خلاصه دیده می‌شود:

نخواهند داشت. آنان نشانه‌های خداوند و رسولان او را مسخره می‌کردند، سزای کفر آنان جهنم است، [+دانایی]،

۴. کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند برایشان بهشت برین مهیاست و در آن جاودانه هستند و نمی‌خواهند از آن بازگردند. [+دانایی]،

شروع روایت با آغاز قیامت است که با دمیده شدن در صور انجام می‌شود. مردم در این روز به دو گروه اصلی تقسیم می‌شوند. گروهی که در این دنیا چشمانشان از دیدن آیات الهی و تفکر درباره آن محروم بودند. (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق. ۲۶۶/۳) و یا از تامل و فهم معانی قرآن و تدبر در آن محروم بودند. آنان قادر بر شنیدن کلام حق یعنی درک و فهم آن محروم بودند. (شوکانی، ۱۴۱۴ق. ۳۷۲/۳) اینان گمان می‌کردند (عمل از روی جهل) که اگر بندگان خدا همانند مسیح و فرشتگان را عبادت کنند آنان می‌توانند خشم خداوند را از آنان دور کنند در صورتی که این‌گونه نبود و خداوند عذاب جهنم را برای آنان فراهم کرده است. (حائری تهرانی، ۱۳۳۸ش. ۳۳۵/۶) این همان جهل یا عدم دانایی است. زیان‌کارترین فرد هم کسی است که جهل خود را علم بداند و شر خود را خیر بداند (مغنیه، ۱۴۲۴ق. ۳۹۴/۱) و کسانی که نسبت به خدا مشرک می‌شوند از همین گروه هستند. در مرحله دوم و سوم روایت سرانجام گروه کافران به تفصیل بیان می‌شود و سرانجام آنان نیز بیان می‌شود که جهنم است. این‌گونه روایت در اوج بحران باقی می‌ماند ولی با توجه به شروع روایت که می‌فرماید خداوند همه را جمع می‌کند، هنوز این روایت گروه دوم را بحث نکرده است که بحث از این گروه در واقع روایت را از بحران خارج می‌کند و آن بهشتی شدن مومنانی است که عمل صالح انجام داده‌اند. مرحله سوم و چهارم روایت دانش‌افزایی است به این دلیل که خداوند با این تعبیر روایت را ادامه می‌دهد که «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا» (آیه ۱۰۳)، همانطور که مخاطبان را از احوال کافران آگاه می‌کند در ادامه از احوال مومنان نیز آگاه می‌کند. کل این روایت در آخرت روی می‌دهد به همین دلیل برون‌رفت آن با بهشتی شدن مومنان به پایان می‌رسد که برون‌رفت شیرینی از بحران محسوب می‌شود.

### روایت ۱۲ (۱۰۹-۱۱۰):

۱. به مردم بگو اگر آب دریا جوهر شود، قبل از اینکه کلمات خداوند به پایان برسد آب دریا تمام می‌شود حتی اگر همانند آب آن دریا افزوده شود. (کنایه از اینکه سخنان و اسرار الهی تمامی ندارد) [+دانایی]،

۲. (با این حال) به مردم بگو من بشری همانند شما هستم؛ به

من وحی (دانایی) داده می‌شود [+دانایی]،

جدول شماره یک: جایگاه دانایی در چهار مرحله هر روایت

ردیف	روایت	مقدمه چینی	شروع بحران	اوج بحران	برون‌رفت از بحران
۱	۱	+دانایی	-دانایی		+دانایی
۲	۲	-دانایی	+دانایی	+دانایی	
۳	۳	+دانایی	-دانایی	-دانایی	±دانایی
۴	۴	+دانایی		-دانایی	+دانایی
۵	۵	-دانایی	+دانایی		+دانایی
۶	۱-۵				
۷	۶		+دانایی	+دانایی	
۸	۷		-دانایی	+دانایی	
۹	۸		±دانایی	-دانایی	
۱۰	۹	±دانایی	±دانایی	±دانایی	±دانایی
۱۱	۱-۹	+دانایی	-دانایی	+دانایی	+دانایی
۱۲	۲-۹	+دانایی	-دانایی	-دانایی	±دانایی
۱۳	۳-۹			-دانایی	
۱۴	۴-۹			-دانایی	
۱۵	۵-۹			-دانایی	
۱۶	۶-۹	+دانایی	+دانایی	+دانایی	+دانایی
۱۷	۷-۹	+دانایی	+دانایی	+دانایی	+دانایی
۱۸	۸-۹	+دانایی	+دانایی	+دانایی	+دانایی
۱۹	۱۰	-دانایی	-دانایی	+دانایی	+دانایی
۲۰	۱-۱۰	±دانایی	+دانایی	+دانایی	+دانایی
۲۱	۲-۱۰	+دانایی	+دانایی	-دانایی	+دانایی
۲۲	۳-۱۰	+دانایی	-دانایی	+دانایی	
۲۳	۱۱		-دانایی	+دانایی	+دانایی
۲۴	۱۲	+دانایی	+دانایی	+دانایی	+دانایی

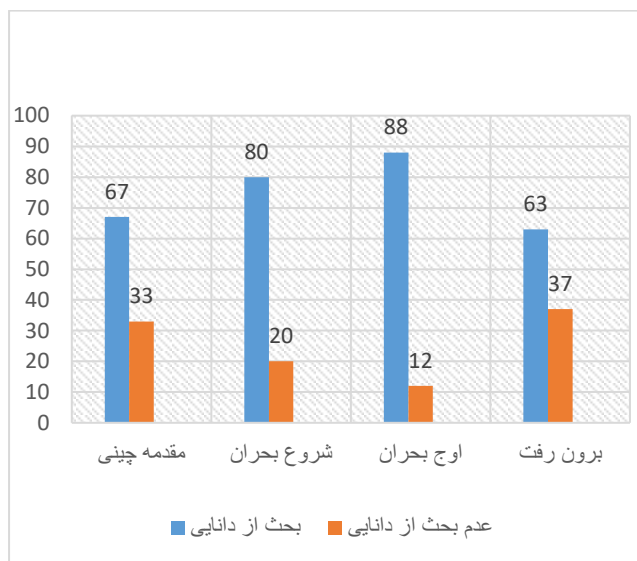
صورت ناخواسته به مخاطب این ایده را القا می‌کند که در تمامی امور زندگی آگاهی نقش اساسی دارد و بدون آن انسان نمی‌تواند به رستگاری دست یابد. براساس جدول فوق ±دانایی، یا زمینه‌ساز ایجاد بحران هستند (مرحله اول و دوم) یا بحران را به نقطه اوج می‌رسانند (مرحله سوم) و یا اینکه عاملی برای برون‌رفت از بحران (مرحله سوم) هستند.

در تمامی روایات، فقط یک روایت است که در آن آگاهی در یک مرحله از مراحل پی‌رنگ وجود ندارد. با این نگاه می‌توان گفت آگاهی بن‌مایه اصلی روایات سوره کهف است (جهت اطلاع از بن‌مایه ر.ک. آزادی، ۱۴۰۰، کل مقاله) و این دانایی در واقع محور موضوعی سوره کهف است. این بن‌مایه در پی‌رنگ‌های بسیار متنوعی بیان شده است تا نقش آن برای هر ذائقه و سلیقه‌ای به خوبی تبیین شود. دانایی در تمامی روایات نقش ایفا می‌کند و به



نقش پررنگ‌تری می‌یابد. نمودار ذیل این مطلب را به خوبی نشان می‌دهد:

نکته قابل توجه در نقش دانایی در مراحل مختلف روایت‌ها این است که این نقش هرچه به مرحله اوج بحران نزدیک‌تر می‌شود،



نمودار شماره دو: فراوانی نقش دانایی در هر مرحله از روایت

در نهایت اینکه در سوره‌های دیگر هم مولفه دانایی این کارکرد را دارد یا نه، موضوعی است که نیاز به پژوهش‌های مستقل دارد ولی آنچه مسلم است این که در سوره کهف این فرضیه جواب می‌دهد و در اکثریت قریب به اتفاق روایت‌های این سوره مولفه دانایی نقش بسیار پررنگی دارد و همین مولفه عامل پیوستگی محتوای کل سوره است.

یکی از دلایلی که در مرحله چهارم برخی روایات سخنی از دانایی نیست به دلیل وجود روایت‌های رستاخیزگونه است که مرحله چهارم روایت یعنی برون‌رفت از آن وجود ندارد. نقش پررنگ دانایی در اوج بحران نشانگر این است که اکثر روایت‌های زندگی، عاملی که بحران را ایجاد می‌کند و یا آن را در مسیر برون‌رفت قرار می‌دهد، دانایی است.

## References

Abu al-Futuh Razi, Hussein bin Ali, 1987. Rawdat al-Janan wa Ruh al-Janan fi Tafsir al-Quran, edited by Muhammad Mahdi Naseh, Mashhad: Astan Quds Razavi (In Arabic).

Abu Hayyan, Muhammad bin Yusuf, 1986. Tafsir Al-nahr Al-mad min Al-bahr Al-mohit, Beirut: Dar al-Janan (In Arabic).

Abu Hayyan, Muhammad ibn Yusuf, 1999. Al-Bahr Al-Muhit, edited by Sidqi Muhammad Jamil, Beirut: Dar Al-Fikr (In Arabic)

Abu Zahra, Muhammad, Zahra al-Tafasir, Beirut: Dar al-Fikr. (In Arabic)

Al-Alusi, Mahmoud bin Abdullah, 1994. Ruh Al-ma'ani fi tafsir Al-quran Al-'azim va Sab' Al-mathani, Beirut: Dar Al-Kutub Al-Ilmiyyah. (In Arabic)

Ameli, Ibrahim, Tafsir Ameli, 1981. Researched by Ali Akbar Ghaffari, Tehran: Sadooq Bookstore. (In Persian)

Amin, Nusrat Begum, Tafsir Makhzan AIOErfan dar olum Al-Quran, (In Persian)

Azadi, Parviz, 1979. Reconstructing the plot of Quranic narratives using a common theme; a case study of the narration of the Companions of Paradise and Prophet Yunus (AS), Quran and Hadith Sciences, Year 53, Issue 1, Serial Number 106, pp. 9-30. (In Persian)

Azhari, Muhammad ibn Ahmad, 2000. Tahzib Al-loghah, Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi. (In Arabic)

Bahrani, Hashim bin Suleiman, 1994. Al-Burhan fi tafsir Al-Qur'an, Al-Ba'tha Foundation, Qom: Department of Islamic Studies. (In Arabic)

- Baqaei, Ibrahim bin Omar, 2006. *Nazm Al-dorar fi tanasob Al-‘ayat va Al-sovar*, edited by Abdul Razzaq Ghaleb Mahdi, Beirut: Dar Al-Kutub Al-Ilmiyyah. (In Arabic)
- Baydawi, Abdullah bin Omar, 1997. *Baydawi’s Interpretation*, Beirut: Dar Ihya’ al-Turath al-Arabi. (In Arabic)
- Bi-Niyaz, Fathollah, 2015. *An Introduction to Storytelling and Narratology with a Brief Reference to the Pathology of Novels and Short Stories*, Tehran: Afraz. (In Persian)
- Corey, Mark, 2018. *Postmodern Narrative Theory*, translated by Arash Akbarpour, Tehran: Scientific and Cultural Publications. (In Persian)
- Darreh, Mohammad Ali Taha, 2008. *Tafsir al-Quran al-Karim wa Arabah wa Bayanah*, Beirut: Dar Ibn Kathir. (In Arabic)
- Deobandi, Mahmoud Hassan, 2006. *Tafsir al-Kabuli*, Tehran: Ehsan. (In Persian)
- Ebrahimi, Ebrahim and Zaidi Jodaki, Majid, 2018, *Examining the points of connection and commonality of the stories of Surah Al-Kahf*, *Literary-Quranic Research*, Year 6, Issue 4 (In Persian).
- Fadlallah, Muhammad Husayn, 1998 AH. *Men Vahy Al-qur’an*, Beirut: Dar al-Malak. (In Arabic)
- Fakhr Razi, Muhammad ibn Umar, 1999. *Al-Tafsir l-Kabir*, Beirut: Dar Ihya’ al-Turath al-Arabi. (In Arabic)
- Fatahizadeh, Fathiyeh and Zakeri, Maryam, 2016. *Structural Approach to Surah Al-Kahf*, *Interpretive Studies*, Year 7, Issue 25. (In Persian)
- Fayd Kashani, Muhammad ibn Shah Murtaza, 1994. *Tafsir Al-Safi*, edited by Hussein Alami, Tehran: Al-Sadr Library. (In Arabic)
- Haeri Tehrani, Ali, 1959. *Mogtanayat Al-dorar*, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. (In Arabic)
- Hamed Saghayan, Mehdi, Abbasi, Reza and Beki, Abdullah, *Comparative Study of Narrative Levels and Its Elements in the Stories of Surah Al-Kahf*, *Comparative Interpretation*, Year 2, Issue 2, Series 4. (In Persian)
- Haqi Barsawi, Ismail ibn Mustafa. *Tafsir Ruh al-Bayan*, Beirut: Dar al-Fikr. (In Arabic)
- Harrani, Hassan ibn Ali ibn Shu'bah, 1983. *Tuhf al-Uqol*, researched by Ali Akbar Ghaffari, Qom: Jamia Madrasain. (In Arabic)
- Havi, Saeed, 2003. *Al-Asas fi Al-Tafsir*, Cairo: Dar es Salaam. (In Arabic)
- Hawari, Hood bin Muhakam, 2005. *Interpretation of the Noble Book of God*, Beirut: Dar Al-Basaer. (In Arabic)
- Herman David, 2014. *Fundamental Elements in Narrative Theories*, translated by Hossein Safi, Tehran: Ney Publishing House. (In Persian)
- Hijazi, Muhammad Mahmoud, 1992. *Al-Tafsir Al-vazeh*, Beirut: Dar Al-Jil. (In Arabic)
- Hosseini Hamedani, Mohammad, 1983. *Anvar Derakhshan*, researched by Mohammad Baqer Behboodi, Tehran: Lotfi. (In Persian)
- Huwayzi, Abdul Ali ibn Juma, 1994. *Tafseer Nur al-Thaqlin*, Qom: Ismaili. (In Arabic)
- Ibn Ashur, Muhammad Tahir, 1999. *Tafsir al-Tahrir wa al-Tanwir*, known as *Tafsir Ibn Ashur*, Beirut: Arab History Foundation (In Arabic).
- Ibn Juzi, Abd al-Rahman ibn Ali, 2001. *Zad al-Masir fi Ilm al-Tafsir*, edited by Abd al-Razzaq Mahdi, Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi (In Arabic).
- Ibn Kathir, Ismail bin Omar, 1998. *Interpretation of the Great Qur’an*, Beirut: Dar Al-Kotob Al-Ilmiyyah (In Arabic).
- Ibn Manzur, Muhammad ibn Makram, 1993. *Lisan al-Arab*, Beirut: Dar Sader (In Arabic).
- Jafari, Yaqub, 1997. *Tafsir al-Kawthar*, Qom: Hijrat Publishing Institute. (In Persian)
- Jamal, Sulayman ibn Umar, 2006. *Al-fotuhah Al-elahiyah*, Beirut: Dar Al-Kutub Al-Ilmiyyah. (In Arabic)
- Jawhari, Ismail bin Hammad, 1956. *Al-Sahah*: Beirut: Dar al-Ilm Lil-Malayin. (In Arabic)
- Jurjani, Abdul Qaher bin Abdul Rahman, 2008. *Dorh Al-dorar*, Amman: Dar Al Fikr. (In Arabic)
- Jurjani, Hussein bin Hassan, 1999. *Jala’ Al-azhan*, edited by Jalal al-Din Muhaddith, Tehran: Tehran University. (In Arabic)
- Kalini, Muhammad ibn Yaqub ibn Ishaq, 1986. *Al-Kafi* (Islamic edition), edited by Ali Akbar Ghaffari and Muhammad Akhundi, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. (In Arabic)
- Karmi, Muhammad, 1981. *Al-Tafsir Leketab Allah Al-monir*, Qom: Al-Ilmiyya. (In Arabic)

- Kashani, Fathullah ibn Shukrullah, ed., *manhaj Al-sadeghayn*, Tehran: Islamic Books. (In Arabic)
- Khoramdel, Mustafa, 2005. *Tafsir Noor* (Khoramdel), Tehran: Ehsan. (In Persian)
- Lodge, David, 2013. *An Introduction to the Grammar of Fiction*, in a collection of essays on narrative theory and narratology, translated by Abolfazl Harri, Tehran: Khaneh Ketab. (In Persian)
- Mahayami, Ali bin Ahmad, 1982. *Interpretation of the Qur'an called Tafsir al-Rahman wa Taysir al-Mannan*, Beirut: Alam al-Kutub. (In Arabic)
- Mahdaviyani, Sedighe and Miri, Fahimeh, 2013. *Art and Education in Characterizing the Stories of Surah Al-Kahf*, *Quranic Studies*, No. 14. (In Persian)
- Masbouq, Seyed Mahdi, Fathi Mozaffari, Rasoul, Alizadeh, Galavizh, 2016. *The effect of Quranic stories on mental health (case study of Surah Al-Kahf stories)*, *Quarterly Journal of Quranic and Hadith Sciences Research*, Year 13, No. 2, Serial 30. (In Persian)
- Maturidi, Muhammad ibn Muhammad, 2005. *Ta'vilat Al-Ahlossonah*, edited by Majdi Basloum, Beirut: Dar Al-Kutub Al-Ilmiyyah. (In Arabic)
- Meybdi, Ahmad ibn Muhammad, 1992. *Kashf al-Asrar wa-Uddat al-Abrar* (known as the interpretation of Khwaja Abdullah Ansari), Tehran: Amir Kabir. (In Arabic)
- Modarresi, Muhammad Taqi, 1998. *Men Hoda Al-Qur'an*, Tehran: Dar Muhibb al-Husayn. (In Arabic)
- Mughniyeh, Muhammad Jawad, 2003. *Al-Tafsir Al-Kashef*, Qom: Dar al-Kitab al-Islami. (In Arabic)
- Muqatil bin Sulayman, 2002. *Interpretation of Muqatil bin Sulayman*, edited by Abdullah Mahmoud Shahata, Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. (In Arabic)
- Nasafi, Abdullah bin Ahmed, 1995. *Al-Nasafi's Interpretation, The Paths of Revelation and the Truths of Interpretation*, Beirut: Dar Al-Nafayes. (In Arabic)
- Netton, Ian Richard, 2013. *Towards a Modern Interpretation of Surah Al-Kahf; Structure and Semiotics*, *Book of the Month of Religion*, No. 187. (In Persian)
- Panipati, Thana-ollah, 1991. *Al-tafsir Al-mozheri*, Kuwait: Rushdieh Library. (In Arabic)
- Prince, Gerald, 2016. *On Narratology (Past, Present, and Future)*, in the collection of selected essays on narrative, edited by Martin McQuillan, translated by Fattah Mohammadi, Tehran: Minoui Kherad. (In Persian)
- Qarshi Banabi, Ali Akbar, 1996. *Tafsir Ahsan Al-hadith*, Tehran: Baitsat Foundation. (In Persian)
- Qomi Mashhadi, Muhammad ibn Muhammad Reza, 1989. *Tafsir Kanz Al-dagha'egh*, researched by Hossein Dargahi, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. (In Arabic)
- Qutb, Sayyid, 2004. *Fi zela' Al-quran*, Beirut: Dar Al-Shorouk. (In Arabic)
- Rezai Isfahani, Mohammad Ali, 2008. *Tafsir al-Quran Mehr*, Qom: Peshawarahi tafsir va ulam al-Quran. (In Persian)
- Sabuni, Muhammad Ali, 2000. *Safvato Al-tafasir*, Beirut: Dar al-Fikr. (In Arabic)
- Sadeghi Tehrani, Muhammad, 1998. *Al-Balag fi Tafsir al-Quran bi al-Quran*, Qom: Library of Muhammad Sadeghi Tehrani. (In Arabic)
- Safi, Mahmoud, 1997. *Al-Jadawul fi I'rab al-Quran*, Damascus: Dar al-Rashid. (In Arabic)
- Samin, Ahmad ibn Yusuf, 1993. *Al-Durr al-Masun fi Ulum al-Kitab al-Maknun*, edited by Ahmad Muhammad Sayrah, Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah. (In Arabic)
- Sharif al-Radhi, Muhammad ibn Husayn, 1993. *Nahj al-Balagha*, edited by Subhi Salih, Qom: Hijrat. (In Arabic)
- Shawkani, Muhammad, 1993. *Fath al-Qadir*, Damascus: Dar Ibn Kathir. (In Arabic)
- Shinqiti, Muhammad Amin, 2006. *Azva'o Al-Bayan*, Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah. (In Arabic)
- Shobbar, Abdullah, 1986. *Al-Jawhar al-Thamin fi Tafsir al-Kitab al-Mubeen*, Kuwait: Maktabat al-Alfayn Company. (In Arabic)
- Smith, Barbara Herrnstein, 2013. *Narrative Interpretations, Narrative Theories*, in a collection of essays on narrative theory and narratology, translated by Abolfazl Harri, Tehran: Khaneh Ketab. (In Persian)
- Suyuti, Abd al-Rahman ibn Abi Bakr, 1983. *Al-Durr al-Manthur fi al-Tafsir bi al-Mathur*, Qom: Library of Ayatollah Marashi Najaf (may Allah have mercy on him). (In Arabic)

Tabarani, Suleiman bin Ahmad, 2008 AD. Al-Tafsir Al-Kabir, Irbid: Dar Al-Kitab Al-Thaqafi. (In Arabic)

Tabari, Muhammad ibn Jarir, 1991. Jami' al-Bayan fi Tafsir al-Quran (Tafsir al-Tabari), Beirut: Dar al-Ma'rifah. (In Arabic)

Tabarsi, Fadl ibn Hasan, 1993. Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Quran, Tehran: Nasir Khosrow. (In Arabic)

Tabatabai, Muhammad Hussein, 1970. Al-Mizan fi tafsir Al-quran, Beirut: Al-A'lami Foundation for Publications. (In Arabic)

Tantawi, Muhammad Sayyid, 1997 AD. Al-tafsir Al-basit, Cairo: Nahdet Misr. (In Arabic)

Tavakoli, Hamid Reza, 2010, From the Hints of the Sea (Poetics of Narration in the Masnavi), Tehran: Morvarid. (In Persian)

Tayyib, Abd al-Husayn, 1990. Atyab Al-Bayan fi Tafsir al-Quran, Tehran: Islam. (In Persian)

Tha'labi, Ahmad ibn Muhammad, 2001. Al-kashf va Al-bayan, Tha'labi's interpretation, Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi. (In Arabic)

Thaqafi Tehrani, Mohammad, 2019. Rvan Javid, Tehran: Burhan. (In Persian)

Tusi, Muhammad ibn Hasan, 1993. Al-Amali, edited by the Mission Foundation, Qom: Dar al-Thaqafa. (In Arabic)

Tusi, Muhammad ibn Hasan, Al-Tabyan fi Tafsir al-Qur'an, Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi. (In Arabic)

Zuhayli, Wahba, 2001. Al-tafsir Al-vasit (Zuhayli), Damascus: Dar al-Fikr. (In Arabic)